

مختصری
از زندگی نامه‌ی
شیخ محمد ناصر الدین آلبانی

مؤلف:
ابو محمد سجاد

بسم الله الرحمن الرحيم

پیشگفتار

کتابی که در اختیار دارید مختصری از زندگی نامه‌ی محدث عصر حاضر محمد ناصرالدین آلبانی است؛ شخصیت علمی ایشان برای طلاب علوم دینی و متخصصین علوم اسلامی شخصیتی آشنا است. علمای معاصر همواره از تفوق علمی و شخصیت حدیثی ایشان تجلیل به عمل آورده اند. از آنجمله: شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، علامه و محقق معروف احمد محمد شاکر، محمد راغب الطباخ، محب الدین الخطیب، مصطفی الأعظمی، یوسف القرضاوی، محمد الغزالی، حسن البنا و محمد امین مصری.

شیخ آلبانی از سال ۱۳۸۱ هـ.ق. تا سال ۱۳۸۳ هـ.ق. افتخار تدریس و استادی کرسی حدیث، علوم الحدیث و فقه الحدیث دانشگاه اسلامی مدینه منوره را داشتند؛ ایشان پس از ۶۰ سال خدمت به احادیث پیامبر بزرگوار اسلام در امر تحقیق و تخریج و تربیت شاگردان بسیار در مورخه (۲۲ / ۶ / ۱۴۲۰ هـ) برابر با (۲ / ۱۰ / ۱۹۹۹ م) در عمان پایتخت اردن دار فانی را وداع گفت.

با شنیدن خبر وفات ایشان طلاب، دانشجویان و دانشگاهیان جهان اسلام بویژه طلاب رشته‌ی حدیث در غم و حسرت از دست رفتن چنین شخصیتی به سر بردند. زیرا شیخ محمد ناصر الدین آلبانی تمامی زندگی، وجود، نبوغ، زبان و قلم خود را وقف اسلام و احیای کتاب و سنت

صحیح نمود و همه چیز خود را در این مسیر نهاد؛ هم و غم او پیراستن دین از زواید و آراستن آن به اصالت ها و به تصویر درآوردن اسلام راستین و پویا و تحقیق بخشیدن عقیده‌ی سلف صالح در میان امت اسلامی بود. ناصرالدین آلبانی گرچه اولین فرد در این راه نبود ولی بدون شک یکی از بهترین ها بود. او عمر خود را وقف یک چیز گرانبها نمود: دعوت به کتاب و سنت صحیح براساس فهم سلف صالح؛ او از حدیث رسول الله - صلی الله علیه و سلم - می گفت، می شنید و می نوشت. او مسلمانان را عموماً و علما را خصوصاً دعوت به عمق اندیشی و اصالت‌گرایی می کرد و می خواست دین را از زاویه‌ی دین بنگرند نه آنچه از پدران و مادران دیده و یا شنیده اند؛ زیرا عقیده و عمل اسلامی چیزی نیست که بتوان آن را به ارث برد؛ بلکه باید آنرا از اصلش - کتاب و سنت صحیح - آموخت، باورش نمود و ترویج داد.

با وفات ایشان و شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز با فاصله ای کمتر از پنج ماه امت اسلامی دو ستاره‌ی درخشان آسمان علم و فضیلت را از دست داد. از خداوند مسئلت داریم امت را در مسیر عقیده‌ی صحیح و عمل اسلامی قرار داده و مجد و عظمت آن را با حضور علمای واقعی و دلسوز حفظ کند .

آمین

مقدمه

إن الحمد لله، نحمده ونستعينه ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضلّ له، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ﴾. (آل عمران: ١٠٢). ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا﴾. (النساء: ١). ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا * يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا﴾. (الأحزاب: ٧٠ - ٧١).

أما بعد :

فإن أصدق الحديث كتاب الله، وخير الهدي هدي محمد صلى الله عليه وآله وسلم، وشر الأمور محدثاتها، وكل محدثة بدعة، وكل بدعة ضلالة، وكل ضلالة في النار.

به نام خداوند هفت آسمان

خدايي كه آموخت ما را بيان

خدايي كه چون خود قسم مي خورد

قسم را به نام قلم مي خورد

قلم اين چنين مَرُكَبِ راهوار

كه نامرد و مرداند بر آن سوار

در ابتدای مقدمه عاجزانه از پروردگار جهانیان التماس دارم تا نعمت

تقوا و انصاف و عدالت را در نهاد مان زنده و فعال بگرداند و توفیق

عنایت فرماید تا از بندگان شاکر او باشیم .

کتابی که در اختیار دارید فزازهایی از زندگی نامه‌ی یکی از محدثین عصر حاضر است که تقدیمتان می‌گردد .

مطالبی را به عنوان مقدمه ذکر می‌کنم، امید است که مورد عنایت قرار گیرد. وبالله التوفیق:

معمولاً هر گاه از شخصیت‌ها سخن به میان می‌آید، افراد متناسب با محیط تعلیم و تربیت خویش تمجید و تجلیل از کسانی می‌کنند که در آن محیط دیده یا در مورد آنان شنیده و خوانده‌اند و یا از اساتید و مشایخشان در رابطه با آنان سفارش و یا تأکید شده است. کمتر مشاهده می‌شود نویسنده یا گوینده‌ای ذهنیت خود را و رای خواننده‌ها، شنیده‌ها و موارد سفارش شده سوق دهد و کنکاشی منصفانه از خود بروز دهد، یا حد اقل آنجا که به او سفارش می‌شود، مواظب باش! الحذر! از فلان کتاب، فلان شخص، فلان فکر و اندیشه بر حذر باش! لحظه‌ای با خود بیندیشد و فکر کند، گوش فرا دهد و منصفانه به قضاوت بنشیند و جویای حقیقت باشد و خود را مصداق عملی آیه مبارکه :

﴿فَبَشِّرْ عِبَادَ ۚ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ﴾. (الزمر: ۱۷-۱۸).

«پس مژده بده بندگان مرا آن کسانی که به همه سخنان گوش فرا می

دهند و از نیکوترین و زیباترین پیروی می‌کنند»

قرار دهد و از خداوند حقیقت را بطلبد؛ بدلیل اینکه جز رسول الله -

صلی الله علیه و سلم- احدی از خطا و اشتباه مصون نیست و طبیعی است که شخصیت مورد نظر ما که او را جویای حقیقت و دارای افکار و اندیشه‌های صحیح می‌دانیم از این قاعده مستثنی نباشد؛ روی این اصل

می طلبد که ما با در نظر گرفتن دو اصل گرانسنگ کتاب الله و سنت رسول الله - صلی الله علیه و سلم - همواره جویای حقیقت باشیم و قدمی خارج از بوستانی که از بدو تولد تا مرحله بلوغ فکری از میوه های موجود در آن بهره گرفته ایم برداریم، شاید در همسایگی ما یا کمی دورتر و مقداری آنطرفتر گلستان هایی باشد با درختان سر به فلک کشیده، دارای انواع و اقسام میوه های کمیاب و چه بسا نایاب و لذیذ و در آن گلستان ها نهلهایی باشد از آب زلال که با جرعه گرفتن از آبش و نشستن در کنارش و تماشای صورت خود در آن معایب خود را ببینیم و از باغبانی که چنین بهارستانی را تزئین بخشیده جویای علاج شویم، او حتماً به ما خواهد گفت: صبحگاهان و شامگاهان که پرندگان بر فراز این بوستان به پرواز در می آیند و نغمه و آواز سر می دهند لحظه ای قدم رنجه فرمایید و از نسیم روح بخشی که پیوسته در حال وزیدن است، طراوتی تازه بگیرید و از بهترین میوه های این باغ بخورید و از نهلهایش جرعه های آب بنوشید و پس از آن به تماشای صورت خود پردازید، خواهید دید که نه تنها معایب شما برطرف شده بلکه وجودتان به فضایل نیز آراسته گردیده است و این بوستان چیزی جز همان، گلستان همیشه سرسبز و باطراوت «عقیده و منهج سلف صالح» نیست؛ که همواره در معرض تند بادهای طوفان ها و سیلاب های ویرانگر اوهام، خرافات، بدعات و شرکیات قرار داشته و بعضاً علم بردارانش آگاهانه و ناآگاهانه در مسیری گام برمی داشتند که از خرّمی این بوستان کاسته شود... اما خداوند صاحب قدرت مطلق در هر برهه از زمان باغبانان توانا و چیره

دستی را بوجود آورده تا مدافع حریم این بوستان باشند.
بعد از وفات رسول الله - صلی الله علیه و سلم - گردبادهای منکرین
زکات و مرتدین وزیدن می گیرد. اما ابوبکرها مقاومت می کنند، در زمان
خلیفه‌ی چهارم خوارج ظهور می کنند، علی ها و ابن عباسها و...
استقامت بخرج می دهند ائمه اربعه در زمان خویش در امر تدوین فقه و
تخریج مسایل و جمع احادیث متحمل زحمات ارزشمند و گرانمایه ای
می شوند.

در زمان خلفای عباسی مسئله خلق قرآن پیش می آید، احمد بن
حنبل چون کوه استوار، سینه سپر می کند. امام بخاری و امام مسلم و
مولفان سنن اربعه و محدثین دیگر آستین همت را بالا زده و مجموعه‌ی
گرانبهایی در طول تاریخ برای مسلمانان به یادگار می گذارند. تاریخ
تلاش های علما و محدثین - که اکنون مجال تشریحش نیست - یکی
پس از دیگری تکرار شد... تا به نسل حاضر رسید؛ و یکی از شخصیت
های علمی و حدیثی عصر حاضر امام محمد ناصر الدین الالبانی می باشد
که با تلاش ها و زحماتی که برای احیای سنت رسول الله - صلی الله علیه
و سلم - بخرج داد و آثاری که از خود بر جای گذاشت، منت بزرگی بر
جهان اسلام نهاد. او شاگردان زیادی را تربیت کرد که در امر تحقیق و
تخریج حدیث از توان علمی بالایی برخوردار هستند و با وجود چنین
شخصیت هایی است که باید فخر بر فلک و ناز بر ستاره کنیم و شکر به
درگاه خداوند به جا آوریم؛ و از علوم آنان استفاده‌ی بهینه در دین ببریم.
شیخ ناصرالدین الالبانی با نوشتن کتابهای سلسلة الأحادیث الصحیحة و سلسلة

الاحادیث الضعیفة والموضوعة، موسوعه‌ی ارزشمندی در باب احادیث جمع آوری نمودند.

یکی از بارزترین ویژگی‌های علمی شیخ، کثرت مطالعه و تلاش مضاعف در تتبع مسایل علمی است.

در این جا بی مناسبت نیست مطلبی را که شیخ آلبانی در تخریح یکی از احادیث «سلسلة الاحادیث الصحیحة» آورده اند ذکر کنم ایشان در جلد پنجم سلسلة الاحادیث الصحیحة (صفحه ۶۶۰) به شماره (۲۴۹۶) مِنْ مَنَاقِبِ عَلِي رَضِيَ اللهُ عَنْهُ: كَانَ يَبْعَثُ الْبَعْثَ فَيُعْطِيهِ الرَّأْيَةَ، فَمَا يَرْجِعُ حَتَّى يَفْتَحَ اللهُ عَلَيْهِ، جَبْرِيْلُ عَنْ يَمِيْنِهِ، وَ مِيكَائِيْلُ عَنْ يَسَارِهِ. يَعْنِي عَلِيًّا رَضِيَ اللهُ عَنْهُ.

در تخریح حدیث فوق می نویسد: اخرجہ ... والنسائی فی «الخصائص» ... نحوه تحقیق البلوشی.

که محقق کتاب خصائص امام نسائی دکتر احمد بن میرین سیاد البلوشی^۱ (بلوچ) هستند .

^۱ دکتر احمد سیاد متولد سال ۱۳۲۴ هـ . ش از منطقه کاروان - زراباد - از توابع شهرستان چابهار - بود که تحصیلات خود را در مدینه منوره آغاز و پس از دریافت مدرک دیپلم رسماً در دانشگاه اسلامی - الجامعة الاسلامیة - مدینه منوره در رشته‌ی «علوم حدیث» که از مهمترین و مشکلترین رشته‌های علم دین به شمار می رود ثبت نام کرد و جهت پایان نامه‌ی لیسانس، احادیث کتاب «خصائص علی بن ابی طالب» از امام نسائی را تحقیق و تخریح نموده است و جایگاه هر حدیثی را در میزان صحیح و ضعیف طبق گفته‌های علمای حدیث و فن رجال بیان داشته و در تحقیق این رساله و جهت دریافت نسخه‌های متعدد و اصلی به مشکلات زیادی برخورد کرده است و به کشورهای متعددی از جمله هندوستان، مصر، ایران، مغرب و اردن سفرهایی انجام داده است و اکنون کتاب مذکور در دسترس دانش پژوهان قرار دارد و قبل از شهادت و بعد

از شهادت دکتر احمد، در بیروت، کویت، اردن و عربستان به چاپ رسیده است؛ و پایان نامه‌ی دکترای ایشان تحقیق و تخریج احادیث کتاب «المعجم ابن الاعرابی» است.

کتاب «المعجم» نوشته‌ی ابوسعید احمد بن محمد بن زیاد بن الأعرابی از علمای قرن سوم هجری بوده است و کتاب «المعجم» یکی از باارزشتین کتاب‌های حدیث قرن سوم می‌باشد که دکتر احمد رحمه الله ظرف سه سال تحقیق و بررسی و تلاش‌های فراوان توانست به خوبی از عهده‌ی این کار علمی و فرهنگی بر آید که شش جزء آن را به عنوان «پایان نامه‌ی دکترا» در سال ۱۴۰۶ هـ. ق. تقدیم نمود و درحال تحقیق و بررسی شش جزء دیگر آن در حوزه علمیة دار السنه زرباد بود که متأسفانه مشکلات و آزمایش‌های گوناگون، از ماندن مدت‌های طولانی در زندان تا مرز شهادت این کار نا تمام ماند. دکتر احمد ضمن بررسی این کتاب مهم، به مشکلاتی مواجه گردیده که در مقدمه کتاب به آن اشاره نموده است. جهت دسترسی به اسناد بعضی روایات و تصحیح عبارات و دریافت نمودن نسخه‌های قدیمی و موثق، سفرهایی به کتابخانه‌های باستانی ترکیه، هندوستان و غیره انجام داده است. کسانی که در رشته‌ی تحقیق حدیث بهره‌ای برده‌اند و گام‌هایی برداشته‌اند ارزش کار دکتر احمد را در کثرت مراجع و قدرت حافظه و ذکاوت و حسن بیان او می‌بینند. شیخ احمد سیاد اولین دانشجوی ایرانی بود که موفق به اخذ مدرک دکترا از دانشگاه اسلامی مدینه منوره گردیدند. بعد از پایان تحصیلات به منطقه خود مراجعه نمود و مدرسه‌ی دینی (دارالسنه) را تأسیس کردند و همزمان با تأسیس مدرسه کتابخانه‌ی آن را نیز راه‌اندازی نمودند و اکثر کتاب‌های مراجع و منابع حدیث و فقه و تاریخ را فراهم نمودند که اکنون بعد از شهادت ایشان کتابخانه‌ی مدرسه با رونق هر چه بیشتر - بجز از وجود شخص ایشان - یکی از غنی‌ترین کتابخانه‌ها به شمار می‌رود. ایشان پس از دو سال از تأسیس مدرسه در مسافرتی که به تهران داشت در آنجا بازداشت و روانه‌ی زندان گردید و پس از پنج سال بازداشت در سال ۱۳۷۱ آزاد شد و سرانجام در سال ۱۳۷۴ در فرودگاه بندرعباس دستگیر و پس از چهارروز، صبح پنجشنبه ۱۱ رمضان ۱۳۷۴ جسد بی‌جان ایشان در

نکته‌ی قابل توجه و تعجب این است که شیخ البانی محدث
گرانمایه‌ی جهان اسلام، در تحقیقات خویش از تألیفات و نوشته‌های
محققان معاصر نیز استفاده می‌کرده. جالب توجه اینکه خود شیخ احمد
سیاد باز در تحقیق کتاب «المعجم - ابن الأعرابی» در یک مورد در
تخریج حدیث شماره «۱۲۲» می‌نویسد... وأنا أستغرب من الشيخ الألباني
حفظه الله تعالى إيراده الحدیث فی سلسلة الأحادیث الصحیحة (۴/۴۳) برقم
(۱۵۳۰) و تحسینه له ایاه. الجزء الاول من كتاب المعجم ص ۲۰۷. از این موارد
در نوشته‌های محققین بسیار است اما از آنجا که کتاب حاضر به زبان
فارسی است، مناسب دانستم یادی از شیخ احمد سیاد دکترای حدیث، از
ایران زمین، داشته باشم؛ شخصیتی که از فضلالی دانشگاه اسلامی مدینه

شهر میناب در کنار فلکه‌ای یافت می‌شود و در روز جمعه ۱۲ رمضان در کنار قبر مادر
مهربان و پدر فداکارش به خاک سپرده می‌شود. ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾.
دکتر احمد یکی از پرچمداران قرآن خدا و سنت رسول الله بود. پیام روشن توحید را
در کمترین مدت زمان به ملت بلوچستان و ایران رساندند. او به واسطه‌ی سنت حسنه
ای که به جا گذاشتند اجری نیکو خواهند داشت و این پاداش تا قیامت افزایش خواهد
یافت، چون خواهند بود کسانی که از او تبعیت نموده و راه او را دنبال کنند. او فقط
یک چیز تبلیغ می‌کرد و بس و آن اینکه ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾، حال
این سؤال مطرح است که چرا چنین دلسوزانی قربانی امیال و خواسته‌های دیگران
شوند؟ آیا با قتل و کشتار و دستگیری و محاکمه‌ی افراد به بهانه‌های مختلف و توهین و
تحقیر مقدسات و معتقدات دیگران و تنگ نمودن دایره‌ی تبلیغات مذهبی و دینی می
توان جلوی صاحبان عقیده‌ی توحید و منادیان قرآن و سنت را گرفت؟
تاریخ پاسخ می‌دهد و قضاوت خواهد نمود...

منوره بود که روزگاری شیخ آلبانی نیز در آنجا تدریس نموده و در آخر عمر وصیت کرده بود همه کتابهایش اعم از خطی و چاپی و دست نوشته هایش به کتابخانهی دانشگاه اسلامی مدینه منوره اهدا شود .

والسلام

۱۳۸۱/۷/۱۶ هـ . ش.

«ابومحمد سجاد»

تولد

علامه‌ی محدث محمد ناصر الدین آلبانی سال ۱۳۳۲ هـ.ق. برابر با ۱۹۱۴ م در شهر آشکودره پایتخت آنروز کشور آلبانی «Albania» واقع در جنوب قاره‌ی اروپا چشم به جهان گشود^۱. خانواده‌ی ای که شیخ در آن متولد شد از لحاظ مادی فقیر اما از لحاظ معنوی پر بار بود، خانواده‌ی متدین، اهل علم، برخوردار از حمیت دینی و...

هجرت پدر شیخ

پدر بزرگوار ایشان حاج نوح نجاتی آلبانی از علما و فقهای مذهب حنفی بودند، پس از اینکه تحصیلات علوم دینی را در مراکز علمی آستانه‌ی قدیم «استانبول امروزی» پایتخت دولت عثمانی فراگرفتند به سرزمین خود آلبانی مراجعه کردند. مردم آن دیار جهت فراگیری امور

^۱ نقل از کتاب: (مع شیخنا ناصر السنة والدین محمد ناصر الدین الالبانی): تألیف عبدالحمید الحلبي ص ۵ . کتاب: (محدث العصر محمد ناصر الدین الالبانی) تألیف سمیر بن امین الزهیری. در کتاب: (مقالات الالبانی) تاریخ تولد شیخ سال ۱۳۳۳ هـ.ق ذکر گردیده.

شرعی به ایشان مراجعه می کردند. بعد از اینکه حکومت وقت آلبنی را فردی لائیک بنام «احمد زوغو» بدست گرفت، پدر شیخ به منظور حفظ دین و ایمان و آینده‌ی فرزندان تصمیم گرفت تا به یکی از سرزمین های اسلامی مهاجرت نماید^۱.

□ **مبدأ هجرت: آلبنی**

□ **مقصد: سوریه**

□ **منظور از هجرت: حفظ دین، ایمان و آینده‌ی فرزندان**

□ **انگیزه‌ی انتخاب سوریه به عنوان دارالهجرة: شناختی که از این**

سرزمین در ایاب و ذهاب خویش برای ادای فرضیه‌ی حج داشتند و فضایی که سرزمین شام (سوریه) از آن برخوردار بود و دعایی که رسول الله در مورد آن سرزمین کرده است^۲.

در راه تکامل و آغاز زندگی علمی

شیخ محمد ناصرالدین آلبنی که از هوش و استعداد سرشاری برخوردار بود، اولین بار به مدرسه ابتدایی «إسعاف خیری» در شهر دمشق رفتند و در همین بین به مدرسه ای دیگر واقع در «ساروجه» منتقل شدند

^۱ محدث العصر محمد ناصرالدین الالبانی ص ۸-۹ مختصر کتاب الالبانی (جهاده و حیاتة العلمیه) وثناء العلماء علیه ص ۷.

^۲ از جمله بیانات پیامبر بزرگوار اسلام در فضیلت سرزمین شام (سوریه) به این دو حدیث می توان اشاره نمود ۱ - عن ابن عمر (رضی الله عنهما): أن رسول الله (صلی الله علیه وسلم) قال: «اللهم بارک لنا فی شامنا، اللهم بارک لنا فی یمننا...» (عارضه الأهودی به شرح صحیح الترمذی جلد ۱۳ کتاب المناقب، باب فی فضل الشام و الیمن ص ۲۹۹، ۲- «طوبی للشام إن ملائکه الرحمن بأسطة أجتحتها علیه». سلسله الاحادیث الصحیحة جلد ۲ شماره حدیث ۵۰۳ .

و در آنجا دروس مقطع ابتدایی و اولیه را به اتمام رساندند.

از آنجایی که پدر بزرگوار شیخ، نظام آموزشی مدارس را از نظر دینی برای فرزندش رضایت بخش و کامل نمی دانستند، پس از پایان دوره‌ی ابتدایی وی را از مدرسه بیرون نمود و خودش جهت آموزش فرزند دلبندش برنامه ریزی دقیق، علمی و فشرده‌ای ترتیب دادند و قرآن، تجوید، صرف و فقه مذهب حنفی را به وی آموختند. همچنین شیخ محمد ناصرالدین بعضی از علوم دینی و عربی را نزد بعضی از علما که از دوستان پدرش بودند فراگرفت؛ از آن جمله شیخ سعید البرهانی بودند که شیخ آلبانی کتاب «مراقی الفلاح» و بعضی از کتاب‌های جدید در فن بلاغت را از ایشان فرا گرفتند، روزها و ماه‌ها و سال‌ها پشت سر هم می‌گذشتند در حالیکه شیخ مشغول تحصیل علوم دینی بودند.

منبع درآمد

پدر شیخ که انسانی وارسته بود و سرد و گرم روزگار را دیده و لذت کدیمین و عرق جبین را چشیده بود، در کنار اشباع فرزندش از نظر علوم معنوی، از ناحیه‌ی مادی نیز در حق فرزندش غفلت نورزید و به فکر آموزش حرفه‌ای برای فرزندش شد تا بوسیله‌ی آن امرار معاش کند.

شیخ در ابتدا در حرفه‌ی نجاری مشغول شد، سپس آنرا رها کرد و در حرفه‌ی ساعت‌سازی - شغل پدرش - آموزش دید و تا جایی مهارت کسب کرد که در ردیف اساتید و متخصصین این فن قرار گرفت؛ شیخ در شهر دمشق مغازه‌ی ساعت‌سازی داشتند که مغازه‌اش دو قسمت داشت یکی برای ابزار کار و ساعت‌سازی و دومی، قسمت داخلی که

جایی برای کتابها، مطالعه و استراحت ایشان بود.

روی آوردن شیخ به علم حدیث

هنوز بیست بهار از عمر شیخ نگذشته بود که با متأثر شدن از سلسله بحث های مجله‌ی «المنار» که توسط شیخ محمد رشید رضا منتشر می شد، به سوی علم حدیث روی آورد. شیخ محمد المجدوب در کتاب خود تحت عنوان «علماء و مفکرون» در گفتاری که با شیخ ناصرالدین داشته است می گوید: شیخ ناصرالدین فرمودند: ابتدا، به خواندن داستان‌های عربی علاقه مند شدم، سپس به تاریخ گرایش پیدا کردم و روزی در یکی از کتابفروشی ها در میان کتابها یک شماره از مجله‌ی «المنار» را دیدم که در آن سید رشید رضا درباره‌ی کتاب احیاء علوم الدین شیخ غزالی، محاسن و مآخذ آن بحثی علمی نموده بود. من برای اولین بار بود که چنین نقد علمی را می دیدم، همین مسئله باعث شد تا تمام مجله را بخوانم و به دنبال آن تخریج حافظ عراقی را بر کتاب احیاء علوم الدین مورد مطالعه و بررسی قرار دادم، چون توانایی خرید کتاب را نداشتم آنرا به امانت گرفته و مطالعه نمودم. با دیدن این تخریج دقیق، تصمیم گرفتم تا از آن نسخه برداری کنم.

به نظرم همین کوشش و تلاش بود که مرا به ادامه‌ی این کار تشویق نمود؛ زیرا برای مطالعه و فهم متن کتاب احیاء علوم الدین و تخریج حافظ عراقی بر احادیث آن ناچار بودم از کتاب‌های لغت؛ بلاغت و غریب الحدیث نیز استفاده کنم.

استاد محمد المجدوب در ادامه می گوید، شیخ محمد ناصرالدین

آنچه را که نسخه برداری کرده بود به من نشان داد که آنها را در سه جلد شامل چهار جزء در ۲۰۱۲ صفحه جمع آوری نموده بود که به دو صورت نوشته شده بودند، یکی با خط عادی و دیگری با خط زیبا، که تعلیقات و حواشی و تفاسیر و استدراکات را با آن نوشته بود.

به راستی چنین تلاشی آن هم در سنین بیست سالگی از چنین جوانی، کاری در خور توجه می باشد و از این رهگذر بود که چراغی فروزان بر فراز راه ایشان درخشیدن گرفت و راه تحقیق و کنکاش علمی را برایش ترسیم و مسیرش را تنویر بخشید؛ و او را در ردیف بزرگترین خادمان به سنت پاک رسول الله در سرزمین شام - و جهان اسلام - قرار داد و برای همیشه در اوراق زرین تاریخ ثبت نمود.

شیخ اولین کار علمی خود را بر کتاب حافظ عراقی (المغنی عن حمل الأسفار فی الأسفار فی تخریج ما فی کتاب إحياء علوم الدین من الأحادیث والآثار) آغاز نمود و بعدها می فرمود: نعمت های الهی بر من بیشمار است به نظرم مهمترین آنها دو تا است؛ اول، هجرت پدرم به سرزمین شام؛ که در نتیجه آن زبان عربی را یاد گرفتم؛ زیرا اگر در آلبانی می بودیم انتظار نداشتم حتی یک حرف از آن را یاد بگیرم و از طرفی برای یادگیری کتاب الله و سنت رسول الله - صلی الله علیه و سلم - راهی جز فراگیری زبان عربی نیست.

نعمت دوم: آموزش حرفه‌ی ساعت سازی است، زیرا یک شغل آزاد بود که در کنار آن می توانستم در اوقات فراغت کارهای علمی را انجام دهم.

شیخ آلبانی در جواب سؤالی که از ایشان پرسیده شد؛ که شما چگونه بین شغل ساعت سازی و ساعت فروشی و کارهای علمی، هماهنگی ایجاد می نمودید؟ در پاسخ می گوید: درست است و این توفیق خداوند بوده که شامل حالم شده است که در آغاز جوانی حرفه‌ی ساعت سازی را بیاموزم، زیرا یک شغل آزاد بود و از نظر ساعات کاری با کارهای علمی که انجام می دادم تعارضی نداشت، من جز روزهای سه شنبه و جمعه روزانه فقط سه ساعت - روی این حرفه - کار می کردم، که در آمد آن کفاف مخارج زندگی خانواده ام را می نمود. رسول اکرم - صلی الله علیه و سلم - در دعایی می فرماید: «اللهم اجعل رزق آل محمد قوتا»^۱. «بارالها رزق خاندان محمد را برایشان کافی بگردان» - که نه محتاج دیگران باشند و نه اسرافی در کار باشد. بقیه‌ی اوقات به کارهای علمی و تألیف و تحقیق کتاب های حدیثی می پرداختم، به خصوص نسخه های خطی موجود، در کتابخانه‌ی ظاهریه. تمام وقت مانند کارمندان کتابخانه کارم را ادامه می دادم. نکته‌ی قابل توجه اینکه شیخ در کتابخانه، به موقع اذان می گفت و مسلمانانی که در کتابخانه بودند به امامت شیخ نماز می گذاردند، همانگونه که ذکر شد اولین کار علمی و حدیثی که شیخ انجام دادند نسخه برداری و تعلیق بر تخریج حافظ عراقی بر کتاب احیاء علوم الدین شیخ غزالی بود. روزها یکی پس از دیگری می گذشت، بهار به تابستان و پاییز به زمستان عوض می شد اما حماسه ساز میدان مطالعه و

¹ أي اكفهم من القوت بما لا يرهقهم إلى ذل السألة ولا يكون فيه فضول تبعث على الترفه والتبسط في الدنيا ... فتح الباری جلد ۴ ص ۴۲۱ .

تحقیق همچنان بلکه با همت و توان روزافزون به کار خود ادامه می داد، با گذشت زمان که معلوماتش اضافه می شد. عطش علمی او نیز افزایش می یافت و به کتاب و مطالعه بیشتر گرایش پیدا می کرد برای دستیابی به کتابهای مورد نیازش که در کتابخانه‌ی پدر بزرگوارش وجود نداشت و نمی توانست آنها را خریداری نماید. به بزرگترین کتابخانه‌ی شام (مکتبة الظاهرية) مراجعه می نمود و تمام وقت مشغول مطالعه می شد بجز اوقات نماز مطالعه را رها نمی کرد بسیاری از اوقات غذای مختصری را در آنجا صرف می نمود و به منزل نمی رفت. در واقع روش علما و محدثین چنین بوده است، مثل ابن جوزی که می گوید: خوراکم تکه ای نان خشک بود که در کنار نهر، در ناحیه‌ی بصره می نشستم و همراه با آب صرف می نمودم، به نظرم می آمد که این هم وقت مرا اشغال می کند. چه رسد به سفره های رنگین اهل علم در زمان ما که برای یک شام یا نهار چنان تشریفات، تکلفات و ساعتها وقت صرف می نمایند و پس از آن صرف میوه، چای، شیرینی وانگهی مجالست و بدرقه و خداحافظی! غافل از اینکه این وقت از عمر گرانبهای ماست که چون یخ آب می شود... و ارزش آن را دارد که صرف کارهای مفید و سودمند دیگری شود. شیخ مانند یک کارمند کتابخانه تمام وقت در آنجا مشغول مطالعه و تحقیق بود بطوری که ساعات کار کارمندان کتابخانه تمام می شد اما شیخ همچنان سرگرم مطالعه و بحث بود، بعد از مدتی کلید کتابخانه به ایشان داده شد و اتاقی به وی اختصاص یافت، پیش از کارمندان به کتابخانه می آمد و بعد از آنان بیرون می شد و از وقت خود حد اکثر

استفاده را می کرد و کسانی که برای پرسش مسئله ای به او مراجعه می کردند، یا برای زیارتش می آمدند، خیلی مختصر به آنان پاسخ می داد، به نحوی که نگاه خود را از کتاب بر نمی داشت و به گفته ی دکتر محمد الصباغ «عینٌ في الكتاب وعینٌ في السائل» بود [نگاهی به کتاب و نگاهی به سوال کننده]. نتیجه ی این تحقیقات و مطالعات در تألیفات گرانسنگ شیخ و تخریج احادیث بیوع در «موسوعة فقه اسلامی» و در فهرست نمودن کتابهای حدیث و نسخه های خطی کتابخانه ی ظاهریه دمشق بویژه مقدمه ای که شیخ بر فهرستی که تهیه کرده بود به خوبی آشکار است.

برنامه ریزی در وقت

سمیر بن امین الزهیری که یکی از شخصیت های علمی و از شاگردان شیخ آلبانی است، در کتاب معروف خود «محدث العصر محمد ناصرالدین الألبانی» می نویسد: من هرگز کسی را مانند شیخ ناصرالدین حریص بر وقت ندیده ام، ایشان نسبت به وقت خیلی حساس بودند که مبادا وقتشان بی مورد تلف شود، یا مشغول مطالعه بود یا تصنیف می کرد، یا احادیث را تخریج می نمود، یا تحقیق می کرد، یا در امر دعوت در راه خدا بود یا مشغول عبادت و ذکر خدا بود. سمیر بن امین الزهیری می نویسد: فکان - رحمه الله - یقضی ثمانی عشرة ساعة فی مکتبته و بین کتبه و مراجعه.

ومن نظر فی هذا الکم الهائل من المصنفات التي ترکها الشيخ مخطوطة ومطبوعة، ومن خلال أشرطته المسجلة، والتي زادت علی الستة آلاف شریط - حسب تسجيلات أخینا الفاضل محمد آل أبي لیلی الأثري، سوی ما سجل غیره، وسوی ما

كان في غير عمان — علم مدى حرص الشيخ علي وقته، و محافظته عليه¹.

«شيخ رحمه الله روزانه ۱۸ ساعت از وقت خود را در كتابخانه و بين مراجع و كتابهايش مي گذراند. زماني شما به اهميت اين نكته پي مي برید، كه كثر تصنیفات شيخ را در نظر بگیرید؛ چه از كتابهاي كه چاپ شده و چه كتابهاي كه هنوز بصورت خطي است؛ بويژه سختراني ها و مباحث علمي شيخ كه در مجالس ايراد کرده و ضبط شده است؛ بنا بر تسجيلات برادر محترم «محمد آل ابی لیلی الأثری» در حال حاضر بیش از شش هزار نوار از صحبت های شيخ در زمينه های مختلف ضبط شده و موجود است علاوه از آنچه كه ديگران و در غير عمان ضبط کرده اند».

همواره شيخ درسهای علمي برگزار مي کرد، مسافرت هايي به منظور دعوت انجام مي داد و مشغول مناظره ي با اهل بدعت و مخالفان بود. بعنوان نمونه از شيخ در خواست مي شود كتابي در زمينه ي «احكام جنائز در اسلام» بنويسد تا در ايام تعزیه توزيع گردد. شيخ مي گوید: هر چند كارهاي ديگري در زمينه ي تأليف در دست داشتم، اما به منظور احياي سنت و از بين بردن بدعت اقدام به تأليف كتابي در اين زمينه نمودم، از آنجايي كه بين علما در زمينه ي آداب و احكام جنايز موارد اختلافي زيادي وجود دارد؛ و جمع آوري اطلاعات در اين زمينه و بررسي دلايل و نقد علمي آنها طبق اصول حديث و اصول فقه و اختيار قول راجح، كاري طاقت فرسا و وقت گیر مي باشد استخاره نمودم، سپس به تحقيق

¹ محدث العصر محمد ناصر الدين الالباني ص ۲۶.

روی آوردم و شبانه روز تلاش کردم، فقط برای انجام کارهای ضروری و خواب از تحقیق دست می کشیدم، کمتر از سه ماه کار تألیف این کتاب را به پایان رساندم. کسانی که اهل تحقیق هستند با مطالعه‌ی کتاب «احکام الجنائز»^۱ متوجه اهمیت موضوع و استفاده از وقت خواهند شد، که چه کار بزرگی تنها بوسیله‌ی قلم توانای شیخ و استفاده بهینه از وقت در چنین مدت کوتاهی صورت گرفته است که یک گروه از توان انجام آن در چنین مدتی عاجز هستند. شیخ در زندان نیز از وقت بهترین استفاده را می نمود که نتیجه‌ی آن خلاصه نمودن کتاب صحیح مسلم در آنجا می باشد.

جلوه‌هایی از عبادت، تقوا و تواضع شیخ

سمیرین امین الزهیری در کتابش «محدث العصر محمد ناصر الدین الألبانی» می نویسد: شیخ رحمه الله جامع بین علم و عمل و نمونه‌ی کاملی از یک عالم با عمل بودند، بسیار اهل روزه و عبادت بودند.

* از روزی که ایشان را شناختم به یاد ندارم که روزهای دوشنبه و پنجشنبه چه زمستان و چه تابستان روزه نباشند. پیش از این هم عادت شیخ همین بود مگر اینکه مسافر یا مریض می بود.

* روزهای جمعه که برای نماز جمعه به مسجد می رفت تا هنگام بالا رفتن امام به منبر مرتب نماز نفل می خواندند؛ هر دو رکعت را با یک

^۱خوشبختانه کتاب «احکام الجنائز» توسط یکی از اساتید محترم به فارسی ترجمه شده است، و بزودی چاپ و در دسترس علاقه مندان قرار خواهد گرفت. [این کتاب توسط انتشارات حریمین منتشر شده است].

سلام.

* هر سال حج و عمره می کردند - ما استطاع إلى ذلك سبيلاً - و گاهی در یک سال دو بار عمره می کردند و در طول حیاتش بیش از ۳۰ بار حج نمودند.

شیخ محمد بن ابراهیم شَقْرَه^۱ در مرض وفات شیخ به ایشان گفتند: إن العظیم لا یكون بلاؤه هیناً خفیفاً ، إن العظیم یكون بلاؤه علی قدر عظمته، و أنت یا شیخنا عظیم، عظیمك الله تبارك و تعالی بما وهبك من علم و فقه، فكان البلاء علی قدر ما أولاك الله من عظمة فی نفسك، و بما أولاك من علم». شیخ با شنیدن این جملات تبسم کردند؛ قطره های اشک بر رخسارش جاری شد و گفته‌ی همیشگی خود را که هر گاه مدح و تعریف می شدند به زبان آورد: «اللهم اغفر لنا ما لا یعلمون، واجعلنا خیراً مما یظنون ولا تؤاخذنا بما یقولون».

یک روز با طلاب در عمان نشسته بودیم؛ مثل همیشه از شیخ آلبانی یاد می شد؛ ناگهان یکی از حضار سخت برآشفته و نسبت به شیخ سخنان ناشایستی بر زبان آورد - دلیلش هم اختلاف منهج ایشان با شیخ بود - فکر کردم مناقشه و صحبت با ایشان فایده ای ندارد زیرا اولاً انسان منصفی نبود. ثانیاً بیش از اندازه عصبانی و از حد اعتدال خارج شده بود. خطاب به او گفتم، تو که فکر می کنی شیخ آلبانی چنین و چنان است - که در واقع اینطور نیست - چرا مستقیماً و از روی خیرخواهی و نصیحت با ایشان نمی نشینی و صحبت نمی کنی؟ زیرا این کار بهتر از غیبت و پشت

^۱ایشان یکی از شاگردان بزرگوار شیخ آلبانی هستند که نماز جنازه‌ی شیخ به امامت ایشان خوانده شد. مراجعه شود به کتاب «محدث العصر محمد ناصر الدین الألبانی».

کتاب «محدث العصر و ناصر السنه» تالیف: ابراهیم محمد العلی. ص ۵۲

سر صحبت کردن است، جواب دادند، آلبانی نصیحت را قبول نمی کند. گفتم: آیا یک بار هم که شده این کار را تجربه کرده ای؟ گفتند: من ایشان را ندیده ام اما همه همین را می گویند. با خودم گفتم: سبحان الله! ایشان از سخنان مشایخ خود چنان متأثر شده که نیازی نمی بیند خود شخصاً حقیقت را بداند، یا شیخ را از نزدیک ملاقات کند، در حالی که سالهاست با هم در یک شهر زندگی می کنند!

بعد از این جریان، در بعد از ظهر یکی از روزها در منزلم با حضور شیخ آلبانی نشستی علمی ترتیب دادم و جمعی از طلاب و آن شخص مخالف را دعوت نمودم. البته شیخ را از جریان خبر نکردم. آن شخص که خود را در جمعی غیر خودی احساس می کرد با شیخ آلبانی وارد مناقشه گردید و با صدای بلند آغاز به مجادله کرد تا جائی که من عصبانی شدم، چون شیخ متوجه حالت من شد تبسمی نمود و خطاب به من گفت چیزی نیست، عصبانی نشو. شیخ با تبسم و کمال سعهی صدر و با استدلال از کتاب و سنت گفته های او را جواب می داد و این عادت همیشگی شیخ بود¹ ...

شیخ گفت: آیا قبلاً مرا ملاقات نموده ای؟ او در جواب گفت: خیر، شیخ به یکی از برادران که از سوریه و از دعوتگران به منهج سلف صالح بود، و در این روزها مهمان شیخ در عمان بود اشاره کردند و گفتند: من

¹ اما اینکه بعضی می گویند - شیخ رحمه الله - دارای حدت، شدت و تندی بوده، در مجموع چنین نیست بلکه شدت و تندی که در برخورد ایشان مشاهده می شد، به موقع و به جا هنگام غیرت بر سنت و دفاع از آن با اهل عناد و مکابره از ایشان بروز می کرد.

تغییر نکرده ام و این برادر بیش از بیست سال است که در امر دعوت مرا همراهی کرده است و مرا خوب می شناسد که اخلاق همواره همین بوده است اما به هر حال خدا شما را جزای خیر دهد. از شما می خواهم در حقم مسامحه کنید؛ اگر در حق شما یا هر کدام از مسلمین از من اشتباهی سر زده است از خداوند متعال می خواهم مرا مغفرت نماید؛ سپس شیخ آلبانی گریه نمودند. در اثر اخلاق حسنه و گریه‌ی شیخ آن شخص در حالیکه گریه می کرد شیخ را بوسید. پس از این جریان همواره این شخص را می دیدم که در صف ارادتمندان شیخ و پیروان منهج سلف صالح در آمدند.

تحلیل:

هزار نکته‌ی باریکتر ز مو اینجاست؛ تواضع و حسن خلق از جمله مقوله‌هایی هستند که همواره زینت بخش رجال و شخصیت‌های صاحب قلم و فکر بوده است؛ زیرا از این رهگذر است که آنان می توانند در جهت تبیین هر چه بهتر نظرات، اعتقادات، افکار، اندیشه‌ها، گفته‌ها و نوشته‌های خود و انعکاس آن در آئینه موافقان و مخالفان ایفای نقش کنند؛ زیرا یک فرد اصولگرا، متدین و پایبند به شعایر اصیل اسلامی باید تلاش نماید تا داروی تمامی مشکلات و دردها را از داروخانه‌ی غنی اسلام تهیه کند و از متن کتابها و نظریات شخصیت‌های درجه‌ی اول اسلام بیرون آورد و در مسیر تنویر و تعالی افکار و اعتقادات مسلمانان همگام با کتاب و سنت صحیح حرکت کند. و این حرکت جز با مرکب تواضع و اخلاق زیبا میسر نمی شود: ﴿وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...﴾.

دعوت در راه خدا و انقلاب فکری

حدیث و گفتار زیبای رسول الله -صلی الله علیه وسلم- برای راهنمایی و ارشاد شیخ البانی عامل مؤثر علمی و عملی بود و در این راستا برای عمل به دین و روشنگری دیگران و دریدن ماسک بدعات و خرافات تنها به گفته‌ی خدا و رسول خدا مطابق با فهم ائمه بزرگوار از سلف صالح اکتفا می کرد. مسایل را به دقت مورد توجه قرار می داد و قلب را از تعصب و پیش داوری و کینه پاکسازی می کرد و امور شرعی را بدور از تعلقات و وابستگی های خاص بررسی می کرد و منصفانه و از روی دلیل به قضاوت می نشست و هیچ گاه پیرو و مقلد بی چون و چرای هیچیک از شخصیت‌های بزرگ دینی در نیامد بلکه ملاکش حقانیت دیدگاه ائمه و رجحان دلایل آنان بود، اکنون باید چنین چشمه‌ی فیاضی بجوشد و دیگران را نیز سیراب کند. جوشش یعنی دعوت، و این داعی بزرگ نامش محمد ناصرالدین بود. نامی به حق و روا.

شیخ ناصر دردمند است، درد اسلام، درد جامعه‌ی انسانی و... ، او حسرت دین گریزی مسلمانان و دین ستیزی دشمنان اسلام را می خورد و به فکر زدودن خرافات و بدعات از چهره‌ی ناب اسلام است... ، این فرزند اسلام جز حقیقت به دنبال چیز دیگری نیست، لذا با همه از جمله پدرش که خود یک عالم است و از همه به او نزدیکتر و محبوبتر است بخاطر بیان حق با او نیز به بحث می نشیند و پدرش «رحمه الله وغفر له» در بسیاری از مسایل با او معارضه می کند، اما شیخ می گوید: لا یجوز لمسلم أن یتَرَکَ العمل بحدیث رسول الله بعد أن ثبت عنه وعمل به بعض الأئمة لقول

أحد من الناس، كائناً من كان^۱.

شیخ آلبانی می گوید: منهج امام بزرگواری چون ابوحنیفه و ائمه دیگر رحمهم الله نیز همین بوده است و از این رهگذر، شیخ دعوت به کتاب و سنت صحیح را آغاز می کند و راه و روش سلف صالح را انتخاب می کند، پرچم یگانه پرستی را به دوش می گیرد و با خرافات و بدعات به مبارزه بر می خیزد و با پیروان آنان به مباحثه می پردازد و با برگزار کردن جلسه های علمی در مساجد و منازل به دو اصل گرانسنگ قرآن و سنت صحیح به راه و روش سلف صالح دعوت می دهد. استاد محمد المجذوب از شیخ آلبانی نقل قول می کند که ایشان فرمودند: من در آغاز با دوستان و آشنایان ارتباط برقرار کردم و مغازه ام - که محل کار ایشان بود - تبدیل به محلی برای مشوره و اجتماع شد. سپس به منزل یکی از انصار باز به منزل بزرگتری از دوستان رفتیم و بعد از مدتی برای برگزاری مجالس منزلی را اجاره کردیم، روز بروز تعداد شرکت کنندگان بیشتر می شد که به کمبود جا مواجه می شدیم و دامنه ی فعالیت روز به روز گسترش پیدا می کرد.

در نتیجه ی فعالیت و کار دعوت، بسیاری از ائمه مساجد، مشایخ، مبتدعین و خرافی ها با شیخ به مناقشه و معارضه برخاستند بویژه اقوام و نزدیکان شیخ که مردم عوام را علیه ایشان بر می انگیزتند و غوغا و غائله

^۱- ترجمه: هیچ مسلمانی اجازه ندارد بخاطر حرف مردم، حالا هر کسی که باشد، به حدیث پیامبر عمل نکند، بعد از اینکه حدیث صحیح باشد و بعضی از پیشوایان دین به آن عمل نموده اند.

می آفریدند و در بوق و کرنا می دمیدند و می گفتند او وهابی^۱ و گمراه

¹ این کلمه برنده ترین حربه و سلاحی است که همیشه اهل بدعت برای سرکوب نمودن موحدین و مخالفان خود، از آن استفاده نموده و آنان را بدان نسبت می دهند. نظر خوانندگان را به خلاصه ای از دعوت وهابیت معطوف می دارم. عباس محمود عَقَّاد در کتاب «اسلام در قرن بیستم» با ترجمه‌ی حمید رضا آژیر، در بخش دعوت وهابیت، می نویسد: نخستین این دعوتها از حیث تاریخ پیدایش، دعوت محمد بن عبدالوهاب است که در اوایل قرن دوازدهم هجری در «عَیینه» یکی از شهرهای نجد واقع در جزیره العرب دیده به جهان گشود. در ادامه به نقل از «مولا محمد آلوسی» می نویسد: شیخ محمد در شهر عَیینه از شهرهای نجد تحت نظر پدر خود شیخ عبدالوهاب بن سلیمان قاضی این شهر... بزرگ شد ... شیخ محمد بن عبدالوهاب فقه مذهب امام احمد بن حنبل را نزد پدر خود فراگرفت و در کودکی کتب تفسیر و حدیث و عقاید را بسیار مطالعه می کرد ... شیخ کتب بسیاری تصنیف کرده است که از آن جمله است التوحید و تفسیر القرآن و کشف الشبهات و رسایل و فتاوی فقهی و اصولی دیگر... در میان این کتابها، کتابی که در بردارنده‌ی اصول دعوت شیخ است همان کتاب التوحید ... حق المولی علی العبید است که شیخ در این کتاب گناهایی را که شخص را به کفر می کشاند و شرک تلقی می شود بر می شمرد، شیخ بیشتر این گناهان را در محدوده‌ی بدعتگذاری ها و خرافات و زیاده روی در بزرگداشت رهبران دینی می داند. بنابراین اعتقاد شیخ (محمد بن عبدالوهاب) استفاده از انگشتر و نخ به قصد دفع بلا و استفاده از طلسم و افسون برای حفظ خویشتن و تبرک جستن به درخت و سنگ و سربریدن حیوانات با نامی جز نام خداوند و پناه بردن و دادخواستن از غیر خدا شرک است و این که زیاده روی در زیارت مزار صالحان، این قبور را به بتانی در می آورد که در برابر خدا پرستش می شوند، او جادوگری، پیشگویی، فال بینی و طالع بینی را از اعمال شیطانی می داند... وی تأویلات و سنت شکنی های متصوفه را رد می کند. از زندگی شیخ محمد بن عبدالوهاب چنین به نظر می رسد که وی در انجام رسالت خود سختی های بسیاری را تحمل کرده است ولی شیخ با جدیت تمام و نادیده گرفتن این سختی ها در مسیر خود ادامه می داد ... و

این چنین است که مصلحان، حق دارند تا مردم را از این گونه جهالتها دور کنند و وهابیت نیز توانست مردم را از گونه های مختلف بدعتگذاری و خرافات دور کند.

حمید رضا آژیر مترجم کتاب مذکور در صفحه ۹۸، پاورقی در نقد دعوت وهابیت و شخص محمد بن عبدالوهاب ذکر می کند که ما آن را نیز ذکر می کنیم تا خواننده ی محترم بین دو نظریه ی کاملاً متضاد مؤلف کتاب و مترجم شیعی مذهب آن قضاوت کند. حمید رضا آژیر می نویسد: محمد بن عبدالوهاب یک عنصر کج اندیش و کینه توز بود که سخنان منکر و یاوه می گفت و بی محابا مسلمانان را تکفیر می کرد و مشرک می خواند و بر سنتهای اصیل اسلامی تجدد گرایانه می تاخت. وی در ابتدا از سوی پدر، برادر و دیگر مسلمانان زادگاهش طرد شد ولی استعمار کهن، یعنی انگلستان شکار سیاسی مناسبی برای خود یافت ... اینان به بهانه ی دعوت به توحید به جنگ اهل توحید آمدند و با حربیه ی مبارزه با شرک دامنه ی شرک جلی و خفی را در مهد اسلام و در مرکز وحی گسترش دادند ...

استاد احمد امین از نویسندگان معروف جهان اسلام در کتاب «زعماء الاسلام فی العصر الحدیث» می نویسد: محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶هـ) رهبر گروهی است که وهابیون نامیده می شوند و بنیانگذار آئین و مسلک وهابیت و حکومت فعلی حجاز پیرو این مذهب است ... مهمترین مسئله که به هنگام تحصیل و گردش و سیر و سفر در ممالک اسلامی، ذهن وی را به خود مشغول ساخت، مسئله (توحید) بود که شالوده و ستون فقرات اسلام به شمار می رود و در کلمه ی توحید «لا اله الا الله» تبلور یافته و اسلام بواسطه ی آن از سایر ادیان متمایز می گردد و محمد (صلی الله علیه وسلم) با صادق ترین و راست ترین و گرمترین دعوت مردم را به سوی آن فراخواند. بنابراین در آئین توحیدی نه بتها و اصنام و نه پرستش نیاکان و اجداد و نه مراجع و رؤسای دین و اینگونه چیزها... هیچکدام وجود ندارند و قابل قبول نیستند. بخاطر همین عقیده او و پیروانش خود را «موحدین» - یکتاپرستان - نامیدند، و کلمه ی «وهابیت» نامی است که دشمنان و مخالفان آنان بر آنان اطلاق نموده اند و اروپائیان نیز همین نام را به کار برده و سپس بتدریج بر سر زبان ها جاری گردیده و رواج یافته است.

است و مردم را از او برحذر می داشتند. در کنار این مخالفتها بسیاری از علمای معروف و سرشناس در دمشق با دعوت شیخ موافق بودند و ایشان را تشویق به ادامه دعوت و استقامت به آن می نمودند. امثال علامه بهجة البيطار، شیخ عبدالفتاح الامام، شیخ حامد الفقی، شیخ توفیق البرزة و علمای دیگر.

اما شیخ محمد ناصرالدین آلبنای بیدی نبود که با چنین بادهایی بلرزد و هرگز مخالفت مخالفان را مانع کار خویش نمی دید، بلکه روز به روز تمسکش بر منهج حق استوارتر می شد. زیرا شیخ از کسانی نبود که در موقعیت های مختلف اجتماعی، ایدئولوژی و جهان بینی خود را متناسب و منطبق با شرایط و مقتضیات زمان پیش ببرد. زیرا او در پرتو کتاب و سنت آموخته بود که نباید در مقابل باطل راه سکوت و تسلیم را در پیش گرفت، سرمشق او رأس السلف - شخص رسول الله بود. اسلاف او ائمه‌ی بزرگوارى چون امام ابوحنیفه، امام احمد بن حنبل ... بوده اند که خلوت زندان را بر جلوت بیرون ترجیح دادند، آزادانه زیستند و با افتخار دارفانی را وداع گفتند. او وصیت لقمان علیه السلام را برای فرزندش سرمشق قرار داده بود.

﴿يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ ﴿يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾. (لقمان آیه ۱۳ و ۱۷)

شیخ مرتب مشغول به کار دعوت بود، دعوت به تمسک جستن به

کتاب الله و سنت صحیح پیامبر و برای این منظور به شهرهای دیگری همچون لاذقیه، حمص، حماة و حلب مسافرت می کرد و از طرفی دعوت شیخ تنها در داخل کشور سوریه محدود نمی شد بلکه به کشورهای همجوار و همسایه مانند عمان [پایتخت اردن] و لبنان مسافرت می کرد و علوم سنت را برای مشتاقان و طلاب علم و عموم مردم تدریس می کرد.

در یک جمله می توان گفت: شیخ محمد ناصرالدین آلبانی تمامی زندگی، وجود، نبوغ، زبان و قلم خود را وقف اسلام و احیای کتاب و سنت صحیح کرد. او همه چیز خود را در این مسیر نهاد؛ هم و غم او پیراستن دین از زواید و آراستن آن به اصالتها و به تصویر درآوردن اسلام راستین و پویا و تحقق بخشیدن عقیده‌ی سلف صالح در میان امت اسلامی بود. ناصرالدین آلبانی اگر چه اولین فرد در این راه نبود ولی بدون شک یکی از بهترین‌ها بود. او عمر خود را وقف یک چیز گرانبها نمود. دعوت به کتاب و سنت صحیح براساس فهم سلف صالح. او از حدیث رسول الله - صلی الله علیه و سلم - می گفت و می شنید و می نوشت. او مسلمانان را عموماً و علما را خصوصاً دعوت به عمق اندیشی و اصالت‌گرایی دعوت می کرد و می خواست دین را از روزنه‌ی دین بنگرند نه آنچه از پدران و مادران دیده و یا شنیده اند، زیرا عقیده و عمل اسلامی چیزی نیست که بتوان آن را به ارث برد، بلکه باید آن را از اصلش آموخت و باورش نمود...

برگزاری مجالس علمی

شیخ برنامه های هفتگی برگزار می کرد. طلاب علوم شرعی و

اساتید دانشگاه ها در آن شرکت می کردند و کتب زیرا تدریس می نمود.

اسم کتاب	مؤلف
۱) الروضة الندية	صديق حسن خان
۲) منهاج الإسلام في الحكم	محمد اسد
۳) اصول الفقه	عبدالوهاب خلاق
۴) مصطلح التاريخ	اسد رستم
۵) فقه السنة	سيد سابق
۶) الحلال و الحرام	يوسف قرضاوي
۷) الترغيب و الترهيب	حافظ المنذري
۸) فتح المجيد شرح كتاب التوحيد	عبدالرحمن بن حسن
۹) الباعث الحثيث شرح إختصار علوم الحديث احمد شاکر	
۱۰) رياض الصالحين	نووي
۱۱) الإمام في احاديث الأحكام	ابن دقيق العيد
۱۲) الأدب المفرد	امام بخاري

شيخ برای خواهران نیز کلاسهای دایر می کرد. یکی از شاگردان ایشان می گوید: «شيخ هر بحثی را که آغاز می نمود بصورت خیلی علمی و دقیق آن را دنبال می کرد، هیچ مسئله ای را هر چند که مشکل و پیچیده بود، بدون حل نمی گذاشت».

ارتباط با اهل علم

شيخ از نزدیک، با اهل علم ارتباط برقرار می کرد، گاه افاده می داد و گاه استفاده می کرد. از جمله شخصیتهای علمی که آنها را ملاقات نموده اند، شيخ حامد الفقی -رحمه الله- مؤسس «جماعة أنصار المحمدية» در مصر، علامه و محقق معروف احمد شاکر که با وی بحثهای علمی و مفیدی نیز

داشته اند. شیخ عبدالرزاق حمزه -رحمه الله- نویسنده‌ی معروف و علامه‌ی مجاهد دکتر تقی الدین الهلالی مشهور به ناصرالسنة و قانع البدعة می باشند. در ملاقاتی که شیخ آلبانی با محدث و مورخ مشهور حلب، علامه محمد راغب الطباخ داشتند، ایشان از فعالیت شیخ ناصر و دعوتش به کتاب و سنت تقدیر و تحسین به عمل آوردند و با توجه به شناختی که شیخ راغب الطباخ از محمد ناصرالدین آلبانی در زمینه‌ی علوم الحدیث و تفوق ایشان در این رشته داشتند برای بزرگداشت و اعتراف به فضل و بزرگی شیخ ناصرالدین اجازه روایت احادیث و مرویات خویش را به او دادند و کتاب خود «الأنوار الجليلة في مختصر إثبات الحلیة» که به اجازه نامه های مشایخش مهر شده بود به شیخ ناصرالدین آلبانی تقدیم کردند^۱.

ارتباط شیخ ناصر با علامه عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، «رئیس ادارات البحوث العلمية و الدعوة و الافتاء» در عربستان سعودی، ارتباطی بسیار نزدیک و تنگاتنگ بود و نشستهای علمی و مراسلات مفیدی با یکدیگر داشتند. علامه ابن باز در مورد شخصیت علمی و مهارت حدیثی شیخ ناصر اظهار داشتند: ما رأیت تحت أديم السماء عالماً بالحدیث في العصر الحدیث مثل العلامة ناصرالدین الالبانی^۲. «در عصر حاضر فردی را دانایتر به حدیث

^۱ مختصر کتاب الالبانی (جهاده و حیاتة العلمیه) وثناء العلماء علیه ص ۱۸. مع شیخنا ناصر السنة والدين محمد ناصر الالباني ص ۶.

^۲ مرجع سابق. در پاورقی کتاب «مع شیخنا ناصر السنة والدين محمد ناصر الدين الالباني ص ۸ آمده که، شیخ محمد لطفی الصباغ از شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز نقل می کند که ایشان فرمودند: «لا أعلم تحت قبة الفلك أعلم بحديث رسول الله من الشيخ ناصر». «جريدة

رسول الله از شیخ ناصرالدین آلبانی سراغ ندارم».

شیخ آلبانی با نویسنده‌ی ادیب و صاحب قلم بنام و گرداننده‌ی مجله‌ی «الفتح» و «الحدیقه» و نویسنده در مجله‌ی «الازهر» از بدو تأسیس آن و صاحب «المکتبة السلفية» به فسطاط در قاهره، علامه محب‌الدین الخطیب نیز ملاقات داشتند. محب‌الدین الخطیب مقدمه‌ای زیبا و بسیار در سطح عالی بر کتاب آداب الزفاف شیخ آلبانی نوشته‌اند که به مطالعه‌اش می‌ارزد. شیخ، با محدث هندی علامه حبیب‌الرحمن الأعظمی الحنفی نیز ملاقات نمودند و در زیارتی که شیخ حبیب‌الرحمن در سال ۱۳۹۸ هـ از دمشق داشتند، شیخ ناصر ایشان را به منزل خود دعوت کردند.

شیخ آلبانی دکتر مصطفی الأعظمی صاحب تصنیفات و تحقیقات برجسته علمی و حدیثی را ملاقات نمودند - دکتر مصطفی الأعظمی از شیخ ناصر درخواست کردند تا قسمتهایی از کتاب صحیح ابن خزیمه را که تحقیق کرده‌اند، بازنگری نموده و در صورت نیاز مطالبی به آن اضافه کنند که شیخ ناصر این کار را انجام دادند و دکتر اعظمی در مقدمه‌ی کتاب به این مطالب اشاره نموده‌اند و تعلیقات شیخ آلبانی را با «ناصر» یا بارمز «ن» مشخص کرده‌اند؛ و این نمایانگر تواضع دکتر اعظمی است که علی‌رغم اینکه دکتر اعظمی، در بین علما از رفعت شأن و علو و منزلت خاصی برخوردار بودند از افاده‌ی صاحبان علم و استفاده

الدستور الأردنية» (تاریخ ۱۹۹۹/۱۰/۸). نیز کتاب محمد ناصر الدین الالبانی محدث العصر و ناصر السنه تالیف ابراهیم محمد العلی ص ۱۸.

از آنان هیچوقت کوتاهی نمودند.

همچنین ایشان با شیخ عبدالصمد شرف الدین، نویسنده و محقق معروف از هند، ملاقات داشتند. شیخ آلبانی با افراد زیادی ملاقات داشته و در کنار این ملاقاتها نشستهای علمی برگزار کرده و با هم بحثهای تحقیقی مطرح می کردند، آنچه اینجا ذکر می شود، به عنوان مثال می باشد نه به عنوان حصر؛

دکتر صبحی صالح، دکتر ربیع بن هادی، شیخ حماد الانصاری از دانشگاه اسلامی مدینه منوره، دکتر محمد سلیمان الأشقر عضو کمیسیون فتوی در وزارت اوقاف کویت، شیخ عبدالرحمن عبدالخالق و دکتر عمر سلیمان الأشقر استاد دانشکدهی شریعت در دانشگاه کویت که ایشان در مورد شیخ ناصرالدین در کتاب خود «تاریخ الفقه الاسلامی» صفحه ۱۲۷ می نویسد. بآنه محدث العصر محمد ناصرالدین الالبانی . همانا محمد ناصر الدین آلبانی محدث عصر حاضر... شیخ محمد ناصر الدین با فقیه معروف دکتر یوسف قرضاوی نیز ملاقات نموده و نشستهای علمی و مفیدی باوی داشته اند؛ ایشان در استفسار از احادیثی که متناول الید^۱ (دسترس) نبوده اند به شیخ آلبانی مراجعه می کردند. شیخ قرضاوی در یکی از کنفرانسهای اسلامی که در کویت برگزار گردید، چنین گفت: «وقد رجعت فی تصحیح هذا الحدیث إلی الشیخ ناصرالدین الالبانی»^۱. «در مورد تصحیح این حدیث به شیخ ناصرالدین آلبانی مراجعه کرده ام». شیخ و دعوتگر مصری امام حسن البنا -رحمه الله- برای شیخ آلبانی نامه ای فرستادند و ایشان را

^۱ مختصر کتاب الالبانی ص ۲۰.

تشویق و ترغیب به استمرار و ادامه‌ی منهج علمی و سازنده‌ی ایشان نمودند؛ این زمانی بود که شیخ ناصر الدین قسمتی از تعلیقات خود را بر مقالات شیخ سید سابق در فقه السنة در مجله‌ی «المسلمون» انتشار دادند که مقالات شیخ سید سابق هم در مجله‌ی «المسلمون» منتشر می‌شد که بعد به صورت کتابی به نام - فقه السنة - با مقدمه‌ی حسن البنا منتشر شد. شیخ البانی می‌گفت: متأسفانه نامه شیخ حسن البنا را گم کردم!

بسیاری از علما برای شیخ نامه می‌فرستادند و اظهار محبت و ملاقات می‌نمودند، بویژه علمای هند و پاکستان، از آن جمله عبید الله الرحمانی، شیخ «الجامعة السلفية» در بنارس هند، شیخ ناصر برای بسیاری از طلبه‌ی علم که پایان نامه‌های لیسانس و دکترای خود را می‌نوشتند حکم مرجع را داشت، با ایشان ملاقات می‌کردند و در علوم حدیث از وی استفاده می‌کردند.

دکتر محمد امین مصری - رحمه الله - رئیس سابق قسم دراسات عالی رشته‌ی حدیث در دانشگاه اسلامی مدینه‌ی منوره و پیش از آن استاد رشته‌ی حدیث در دانشگاه سوریه همواره برای شیخ البانی محبت و احترام خاصی قائل بوده و می‌فرمودند: شیخ البانی بمراتب برای تدریس و استادی کرسی حدیث از ایشان سزاوارتر هستند و خود را یکی از شاگردان شیخ البانی به حساب می‌آوردند.

دکتر صبحی صالح - رحمه الله - استاد سابق حدیث و علوم عربی در دانشگاه دمشق و پس از آن استاد حدیث در دانشگاه لبنان و همچنین

^۱مرجع سابق.

دکتر احمد عسّال رئیس قسم الثقافة والدراسات الاسلامية در دانشگاه ریاض در مورد شخصیت علمی شیخ آلبانی در اظهارات خود همواره ایشان را برتر از خود می دانستند.

شیخ محمد طیب اُکیج بوسنیایی، استاد تفسیر، حدیث و فقه در دانشکده‌ی هیات دانشگاه آنکارا و معهد اسلامی عالی در شهر قونیه، برای شیخ آلبانی نامه می فرستادند و طرح سؤال می کردند. در یکی از نامه ها درخواست داشتند تا شیخ آلبانی کلیه‌ی تألیفات خود را برای ایشان ارسال دارند. همچنین دکتر یونس وهبی یاغوز، مدرس فقه دانشکده‌ی هیات دانشگاه. دکتر یونس کسی هستند که کتاب «صفة صلاة النبي» - تألیف شیخ آلبانی - را به زبان ترکی ترجمه و در تیراژ بسیار بالایی منتشر کردند^۱.

شیخ محمد الغزالی در کتاب خود فقه السیرة چاپ چهارم سال ۱۳۸۴هـ از شیخ آلبانی چنین می نویسد:

سرنی أن تخرج هذه الطبعة الجديدة بعد أن راجعها الاستاذ المحدث العلامة الشيخ محمد ناصر الدين الألباني، وقد أثبت فيها كل التعليقات التي أرتاها على ما نقلت في هذه السيرة من آثار نبوية، وأرجو أن أكون معيناً على إبراز الحقيقة العلمية وضبط الوقائع التاريخية بإثبات هذا النقد، و شكره لمن تطوع به ... وللرجل من رسوخ قدمه في السنة ما يعطيه هذا الحق ... فإني عظيم الحفاوة بهذا الاستثمار العلمي، وهو يمثل وجهة نظر محترمة في تمحيص القضايا الدينية... وشكر الله له جهده في المحافظة على تراث النبوة، و هداانا جميعاً إلى سواء السبيل.

^۱ خوشبختانه کتاب صفة صلاة النبي تألیف شیخ آلبانی توسط یکی از دعوتگران به کتاب و سنت به فارسی ترجمه شده که بزودی چاپ خواهد شد.

و شیخ غزالی با اشتیاق فراوان تخریح شیخ آلبانی را بر احادیث کتاب
فقه السیره استقبال کردند.

دکتر عبدالکریم زیدان استاد دانشگاه بغداد در کتاب خود «مجموعه
بحوث فقهیه» ص ۲۹۱ در گفتاری بر حدیث «اختلاف أمّتی رحمة» می نویسد:
و قال محدث العصر الأستاذ محمد ناصر الدین الالبانی: لا اصل له. محدث عصر حاضر
استاد محمد ناصر الدین آلبانی گفته اند، حدیث «اختلاف أمّتی رحمة»^۱. اصل و
ثبوتی ندارد. کثرت تألیفات و اشتهار شخصیت علمی ایشان سبب شد
تا به عنوان بزرگترین مرجع در فن حدیث در عصر حاضر مطرح گردند.

^۱ شیخ ناصر الدین الالبانی در کتاب خود صفة صلاة النبي صفحه ۳۴ می نویسد: روایت
«اختلاف أمّتی رحمة» صحیح نیست بلکه از اقوال باطل و بدون اصل است و می نویسد:
علامه السبکی گفته من هیچ سندی چه صحیح، چه ضعیف و چه موضوع برای این
حدیث نیافته ام. شیخ الالبانی می گوید: این حدیث با الفاظی دیگر نیز روایت شده
«...اختلاف أصحابی لکم رحمة» و «أصحابی کالنجوم، فبایهم اقتدیتم اهتدیهم» و این دو روایت
صحیح نیستند. روایت اولی - واهِ جدًا - و روایت دوم - موضوع - و حواله می دهد
به کتاب خودش - سلسلة الاحادیث الضعیفة و الموضوعة» (رقم ۵۸، ۵۹، ۶۱) و انگهی این
حدیث در عین ضعیف بودنش مخالف با قرآن نیز هست؛ آیات قرآن بر وحدت و اتحاد
دلالته دارند: ﴿وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ﴾ و آیه دیگر: ﴿مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا
شِيْعًا﴾ و بحواله علامه ابن حزم در کتاب «الاحکام فی اصول الاحکام» (۵/ ۶۴) نقل
می کند بعد از اینکه ابن حزم بیان می کند که این مطلب - اختلاف أمّتی رحمة - حدیث
پیامبر نیست؛ و هذا من أفسد قول یكون؛ لأنه لو كان الاختلاف رحمة؛ لكان الاتفاق سخطا، و هذا
ما لا یقوله مسلم. این گفتاری است فاسد، زیرا اگر اختلاف رحمت خدا باشد پس اتفاق
غضب خدا است و هیچ مسلمانی چنین نمی گوید

شیخ آلبانی بحث مفصلی در سلسلة الضعیفة رقم ۵۷ بر حدیث - اختلاف أمّتی رحمة -
نموده، فلیراجعها من شاء.

دانشمندان، اساتید، طلاب و شخصیت‌های برجسته‌ی علمی از گوشه و کنار جهان جهت استفاده به ایشان مراجعه می کردند. محمد بن ابراهیم الشیبانی در کتابی که در مورد بیوگرافی شیخ آلبانی تألیف کرده اند، می نویسد: تابستان سال ۱۳۷۹ هـ. که من شیخ آلبانی را زیارت کردم؛ مشاهده نمودم که چگونه اساتید دانشگاه ها در رشته های مختلف فقه، حدیث و عقاید مسایل پیچیده و غامضی را مطرح می کردند که شیخ آلبانی با تسلط کامل به هر سؤال به صورت علمی و با ذکر مرجع و صفحه پاسخ می دادند و بعضی از اوقات از کتابهایی اسم می برد که حضار با آن آشنایی نداشتند؛ زیرا شیخ آلبانی با نسخه های خطی کتابخانه ظاهریه دمشق بالخصوص در رشته حدیث آگاهی، شناخت و اطلاع کامل داشت.

شیخ ناصر تألیفات گسترده و ارزشمندی در رشته های مختلف نگارش کردند که در ممالک اسلامی به کثرت انتشار یافتند و بسیاری از این کتابها به زبانهای زنده‌ی دنیا ترجمه شده اند. متولیان بسیاری از دانشگاهها و مراکز علمی از شیخ تقاضا داشتند تا قیومت و سرپرستی آنها را بعهده گیرد و بر کارهای علمی آنان اشراف داشته باشد. متولیان دانشکده‌ی شریعت دمشق از شیخ تقاضا داشتند تا احادیث بیوع (معاملات) «موسوعة الفقه الاسلامي» [دانشنامه فقه اسلامی] را که دانشگاه تصمیم داشت آنرا انتشار دهد تخریب کند - سال (۱۹۵۵). شیخ آلبانی در «لجنة الحدیث» که مصر و سوریه برای اشراف بر نشر و تحقیق کتابهای حدیث تشکیل داده بودند عضویت داشت. فضیلة الشیخ علامه محمد بن

ابراهیم - رحمه الله تعالى - مفتی سابق عربستان سعودی از شیخ درخواست کردند تا تدریس و استادی کرسی حدیث در دانشگاه -الجامعة الاسلامیة- مدینه منوره را بعهده گیرند که شیخ مدت سه سال از ۱۳۸۱هـ تا سال ۱۳۸۳ هـ . در این دانشگاه بزرگ اسلامی استاد رشته‌ی حدیث، علوم الحدیث و فقه الحدیث بودند و از طرف ریاست دانشگاه به عنوان عضو مجلس دانشگاه انتخاب شدند.

جامعة السلفیة در بنارس - هند - از ایشان درخواست کردند تا ریاست اساتید حدیث را به عهده گیرند که شیخ از پذیرفتن آن معذرت خواهی کردند.

وزیر معارف عربستان سعودی شیخ حسن عبدالله آل الشیخ - رحمه الله - در سال ۱۳۸۸ هـ از شیخ آلبانی درخواست نمودند تا بر بخش‌های دروس عالی رشته‌ی حدیث در دانشگاه مکه مکرمه اشراف داشته باشند که امکان عملی آن میسر نشد. سلطان خالد بن عبد العزیز - پادشاه عربستان - از شیخ تقاضا کردند تا عضو مجلس اعلی در امور دانشگاه اسلامی مدینه منوره از سال ۱۳۹۵ تا سال ۱۳۹۸ باشند.

کادر اداری کتابخانه‌ی ظاهریه، در دمشق برای اولین بار در تاریخ خود جهت مطالعه و تحقیق اتاقی را برای شیخ آلبانی اختصاص دادند. از طرف کنفرانسها و سمینارهایی که در کشورهای عربی و غربی برگزار می‌گردید از ایشان دعوت به عمل می‌آمد؛ شیخ ناصر دعوت کنفرانس «الاتحاد العالمي للطلبة المسلمين في اسبانية» [اتحادیه جهانی دانشجویان مسلمان در اسپانیا] را پذیرفت و آنجا سخنرانی ایراد کردند که بعد به صورت

کتابی تحت عنوان «الحديث حجة بنفسه في العقائد والاحكام» چاپ گردید.
از طرف «الإدارة العامة للإفتاء والدعوة والارشاد» در ریاض به عنوان
دعوتگر به عقیده‌ی توحید و منهج اسلامی به کشورهای مصر و مغرب و
انگلستان انتخاب شدند.

از قطر دیدار نمودند و با مشایخ و علما و در رأس آنان با شیخ
یوسف قرضاوی، شیخ محمد الغزالی، شیخ احمد المحمود و شیخ ابن
حجر بن الهامی ملاقات کردند و سخنرانی تحت عنوان «مترلة السنة في
الاسلام» [جایگاه سنت در اسلام] ایراد نمودند؛ که بعداً چاپ گردید.

ایشان به بعضی از کشورهای اروپایی مسافرت نمودند و پناهندگان
مسلمان و دانشجویان مسلمان را ملاقات نمودند و سخنرانی‌هایی در زمینه
های مختلف ایراد کردند. در زمستان سال ۱۴۰۲ هـ. به کویت مسافرت
کردند و سخنرانی‌های متعددی در حدود ۳۰ نوار برای جوانان مسلمان در
موضوع علم، دعوت و عمل برای رفعت دین اسلام ایراد کردند.

شیخ ناصرالدین آلبنی در دانشگاه اسلامی مدینه منوره

به برکت تلاش پیگیری که شیخ ناصر در معرفی کتاب و سنت داشتند
و توفیقات روزافزون خداوند متعال، تألیفات شیخ در رشته‌ی حدیث،
فقه، عقاید و دیگر رشته‌های علوم اسلامی از جایگاه ویژه‌ای در میان
علما و اهل علم برخوردار گردید. کمتر کتابخانه‌ای، چه شخصی و چه
عمومی هست که اثری از آثار و تألیفات ایشان در آن نباشد و کمتر بحث
علمی است که نظریات شیخ در آن مطرح نگردد، شهرت علمی ایشان،

مسئولان و اساتید دانشگاه اسلامی مدینه منوره را بر آن داشت تا تدریس علوم حدیث را در دانشگاه به ایشان پیشنهاد نموده و واگذار کنند. مدت ۳ سال شیخ، استادی رشته‌ی حدیث را در دانشگاه به عهده گرفتند. شیخ در این مدت کوتاه نمونه‌ی بارز تلاش و اخلاص بودند خیلی ساده و بدور از تکلف با طلاب نشست و برخاست داشتند، در وقت زنگ تفریح با طلاب و در جمع آنان در فضای باز دانشگاه و روی شنها می نشستند، رابطه‌ی شیخ با طلاب رابطه‌ی دوستانه و صمیمی بود، هنگام ایاب و ذهاب به دانشگاه، ماشین ایشان مملو از شاگردانش بود.

شخصیت علمی شیخ و آثار آن بر دانشگاه اسلامی مدینه منوره

از آثار بارز و ابتکارات علمی شیخ در دانشگاه، برنامه ریزی و تدریس «علم الاسناد» در رشته‌ی حدیث بود. ایشان یک حدیث از صحیح مسلم را برای طلاب سال سوم و یک حدیث از سنن ابی داود را برای طلاب سال دوم انتخاب می نمودند و حدیث را با سند آن روی تخته می نوشتند و از کتابهای علم رجال مانند «الخلاصة» و «التقریب» کار بررسی و نقد رجال سند را آغاز می کرد. ابتدا کیفیت تخریج حدیث و سپس چگونگی بررسی و نقد رجال سند را به صورت عملی به طلاب آموزش می داد. تدریس علم الاسناد برای اولین بار به ابتکار شیخ محمد ناصرالدین آلبنی در دانشگاه اسلامی مدینه منوره آغاز شد که در هیچکدام از دانشگاههای اسلامی در سطح جهان تدریس چنین چیزی سابقه نداشت؛ حتی در دانشگاه «الأزهر» با آن قدمت دیرینه اش، رشته‌ی

تحصیلی علم الاسناد، تدریس نمی شد. تدریس این رشته توسط شیخ برای طلاب نتایج بسیار عالی در بر داشت؛ بعد از اینکه شیخ دانشگاه را ترک نمودند، نتایج این ماده‌ی درسی کاملاً آشکار بود. که پس از ایشان دکتر محمد امین مصری ریاست «قسم الحدیث» را در دانشگاه به عهده گرفتند و تدریس «مادة الاسناد یا علم الاسناد» را بر منهج و روش شیخ آلبانی ادامه دادند که در نتیجه‌ی تدریس این رشته توان علمی طلاب افزایش یافت و به کار تحقیق نسخه‌های خطی کتابهای حدیث پرداختند — رحمه الله رحمة واسعة — این ابتکار شیخ ناصرالدین در دانشگاه اسلامی مدینه منوره توجه اساتید حدیث را در سراسر جهان به خود جلب کرد و تدریس این رشته در همه دانشگاههای اسلامی جهان متداول شد و امروزه شاهد نتایج آن هستیم که بسیاری از کتب حدیث که قبلاً شناخته شده نبودند و فقط در فهرست کتابخانه‌های باستانی و ملی کشورها ثبت بودند، در حال حاضر با چاپ بسیار عالی و با تحقیقات و تخریجات دقیق و علمی در اختیار دوستداران دانش و علاقه‌مندان به احادیث رسول الله قرار دارند.

مشکلات از راه می رسند

در مسیر هجرت:

عقربه‌های ساعت را نمی توان متوقف و گذشت زمان را نمی توان کند نمود. انسانهای پرتلاش و انقلابی همچون عقربه‌های ساعت و ایام زمان، همواره در حرکت هستند اما... با حرکتی متفاوت؛ آنان در معرض ابتلا و آزمایش هستند که سنتی از سنتهای الهی است.

﴿الْم * أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾.

(العنكبوت: ۱-۲). آیا مردمان گمان برده‌اند همین که بگویند ایمان آورده

ایم به حال خود رها می‌شوند و ایشان آزمایش نمی‌گردند؟

﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ

الصَّابِرِينَ﴾. (آل عمران: ۱۴۲). آیا پنداشته‌اید که شما به بهشت در خواهید

آمد، بدون آنکه خداوند کسانی از شما را مشخص سازد که به تلاش و
پیکار بر خواسته‌اند، بدون آنکه خداوند بردبارانی را متمایز گرداند.

در بسیاری از امتحانات و آزمایش‌های الهی، فرد معاشرت دوستان و

خویشاوندان را از دست می‌دهد، چه بسا اشک حسرت و امید از

دیدگانش سرازیر می‌شود، راحت منزل و صفای خانواده و محیط

مهرآمیز و دل‌انگیز همسر و فرزندان را از دست می‌دهد و از نظر روحی

و جسمی در تنهایی بسر می‌برد و به انواع القاب و تهمت‌ها متهم می

گردد و...

گه دهری و گه کافر و ملحد باشد

گه دشمن خلق و فتنه‌پرور باشد

باید بچشد عذاب تنهایی را

مردی که زعصر خود فراتر باشد

اما درسی که از این محنتها حاصل می‌شود به مراتب با ارزشتر از

همه این چیزهاست. مسلمانان در غزوه‌ی احد اشک و عرق می‌ریزند،

جلوی شمشیرها سینه سپر می‌کنند؛ بهترین جوانان اسلام سربریده می

شوند، قلبشان پاره می‌شود؛ اما اگر با چشم حقیقت بنگریم، متوجه

خواهیم شد که این دردها و مصیبتها به هدر نرفته اند، بلکه در نتیجه‌ی ریخته شدن آن خونها درخت اسلام آبیاری شده و پیام عزت و آزادی را برای تمام نسلها به ارمغان آورده و شیخ ناصرالدین از جمله‌ی دریافت کنندگان آن پیام عزت و آزادی بوده تا در مسیر دعوت به کتاب الله و سنت صحیح رسول الله -صلی الله علیه و سلم- مشکلات را یکی پس از دیگری به جان بخرد اما لحظه‌ای این هدف مقدس را رها نکند؛ پیش از این دوبار، زندانی شده بود و این بار عرصه بر او تنگ می‌شود؛ با خانواده‌ی خود در اول رمضان سال ۱۴۰۰ هـ. ق از دمشق به عمان هجرت می‌کند و در آنجا منزلی برای خود دست و پا می‌کند؛ تا اینکه در آنجا سکونت کند، بر اثر فشار کاری، سخت بیمار می‌شود، پس از بهبودی بنا بر اصرار برادران مسلمان، کلاسهای درس حدیث را در عمّان آغاز می‌کند.

در ۱۹ شوال سال ۱۴۰۱ هـ. ق به دمشق می‌رود. از مشکلات و شر قضا به خدا پناه می‌برد، دو شب در آنجا می‌ماند، شب سوم پس از مشوره و استخاره به بیروت سفر می‌کند، پس از مدتی که در بیروت می‌ماند باز ناچار به هجرت می‌شود. این دفعه به امارات می‌رود و با استقبال اهل دعوت به کتاب و سنت روبرو می‌شود. در امارات ایام بر وفق مراد پیش می‌رود؛ طلاب علم و اساتید علوم اسلامی از سعودی، بحرین، یمن و عراق به دیدن شیخ می‌آیند و از ایشان بهره‌ی علمی می‌گیرند. پس از مدتی به قطر می‌رود و در آنجا با دکتر یوسف قرضاوی و شیخ محمد الغزالی ملاقات می‌کند و در نهایت به اردن مراجعت می‌کند.

کند.

به مناسبت بحث از ابتلا و آزمایشهای الهی این مطلب قابل ذکر است که شیخ در اواخر حیاتش به بیماریهای سختی مبتلا شدند اما با وجود این همه ناراحتی و مریضی از فضل و کرم الهی حافظه و ذهن ایشان صحیح و سالم بود و در ایام بیماری هر گاه احساس می کرد بهتر شده به مطالعه مشغول می شد. بدین گونه، شیخ بزرگوار ۶۰ سال از عمر مبارکش را در خدمت قرآن و سنت رسول الله سپری کرد؛ تا اینکه دعوت حق را لبیک گفت و از دار فانی به سرای ابدی شتافت. رحمه الله رحمةً واسعة.

اخلاق شیخ در بررسی مسایل علمی و تحقیقی

با وجود همه محاسن و فضایی که شیخ ناصرالدین به عنوان یک انسان ایده آل از آن برخوردار بود و با توجه به کثرت تتبع و تحقیقی که در بیان مسایل بخرج می داد و از توان علمی که برخوردار بود هیچگاه از نقد علمی علما و اهل تحقیق نسبت به تحقیقاتش واهمه ای نداشت زیرا معتقد بود انسان جایز الخطاست؛ هر گاه حقیقت را در گفتار علما مشاهده می نمود و قول خود را ضعیف می پنداشت؛ با کمال تواضع آن را می پذیرفت، شیخ جستجوگر راه سلف و آراسته به اخلاق آنان بود؛ نصب العین او همواره کلام خدا و احادیث رسول الله -صلی الله علیه وسلم- بود. خود را مصداق عملی گفتار ائمه ای چون امام شافعی قرار می داد که فرموده اند: «إذا وجدتم في كتابي خلاف سنة رسول الله فقولوا بسنة رسول الله ودعوا ما قلت». و في رواية: «فاتبعوها ولا تلتفتوا إلى قول أحدٍ». «هرگاه در کتاب من مطلبی برخلاف سنت رسول الله -صلی الله علیه وسلم* یافتید،

سنت رسول الله را گرفته و گفته‌ی مرا ترک کنید.» و در روایتی دیگر آمده که فرموده‌اند: «از سنت رسول الله پیروی نمائید و به سخن کسی دیگر توجه نکنید.»

به عنوان نمونه شیخ البانی در مقدمه‌ی کتاب «صفة صلاة النبي» می‌نویسد: از اهتمام «فضيلة الشيخ التويجيري» که بر این کتاب داشته و از خیر خواهی و تلاش ایشان برای بیان و کشف اشتباهاتی که در کتاب «صفة صلاة النبي» به نظر ایشان صورت گرفته، کمال سپاسگزاری را دارم؛ اما خاطر نشان می‌سازم که جز در چهار مورد در بقیه‌ی مواردی که به نظر ایشان به اشتباه رفته‌ام، نمی‌پذیرم و اعتراف می‌کنم که در چهار مورد حق با ایشان است و از گفته‌ی خودم منصرف و به گفته‌ی ایشان رجوع می‌کنم؛ و آن چهار مورد را ذکر می‌کنند...»

ملاحظه بفرمائید، مردان حق جو و حق طلب آنجا که حقیقت را در کلام دیگران مشاهده می‌کنند با کمال تواضع و با جان و دل پذیرا می‌شوند و ... در کتابهای شیخ از این موارد بسیار دیده می‌شود که هرگاه در مسئله‌ای متوجه می‌شوند قولش بر اشتباه بوده رجوع می‌کند؛ از آن جمله در مقدمه کتاب «مختصر شمائل الحمديه» می‌نویسد: «هذا، و قد يجد القارئ المحترم في هذا المختصر شيئاً من الخطاء و التقصير، و السبب الاول — كما هو ظاهر — إن ذلك من طبيعة الانسان، الذي كتب عليه أن لا يكون معصوماً...» همچنین در مقدمه‌ی «سلسلة الأحاديث الضعيفة و الموضوعة» می‌نویسد: «علم چیزی است که جمود و تعصب را نمی‌پذیرد و همواره از خطا به صواب و از صحیح به اصح در حال رشد است و ما هیچگاه پس از اینکه به اشتباه خود پی می‌بریم بر آن اصرار نمی‌ورزیم...»

علما و محققين راستين همواره از چنين تواضعى برخوردار بوده اند.

دیدگاه صاحب کتاب: «موسوعه اطراف الحديث النبوی» در مورد تالیفات شیخ البانی

لازم به ذکر است که کتاب «موسوعه اطراف الحديث النبوی الشریف» در ۱۱ جلد تالیف «ابوهاجر محمد السعید بن بسیونی زغلول» است. از جمله کتابهای معروفی است که در بیشتر کتابخانه ها موجود است این کتاب در عصر حاضر در ردیف شاهکارهای علمی جهان اسلام به حساب می آید. کتاب مذکور فهرستی است مشتمل بر یکصد و پنجاه کتاب در رشته‌ی حدیث، سیرت، فقه، علل و رجال، موضوعات و تفاسیر و در امر تخریج حدیث جزو برترین کتابها به شمار می رود. نویسنده‌ی این کتاب در فصل پانزدهم در ستون پنجم^۱ می نویسد: «خامساً: مؤلفات الشيخ محمد ناصر الدین الالبانی الیوم — و بدون تکلف و فی موضعه المناسب — أرسل من مکاني هذا رسالة حب و تقدير، و دعوة خیر و توفیق إلى ذلك الرجل الذي لم يتقدر أن رأیته فی حیاتی — حتى الیوم — إلا مرة واحدة فی القاهرة لکنی رأیته کثیرا من خلال أعماله و جهوده التي أسأل الله تعالى أن یجزیه بها فی الآخرة حتى تكون له نورا تبدد أمامه ظلمات الصراط و طریقاً — و إیای — إلى جنّات الرضوان وأن تبقى أعماله فی الحدیث نورا یهتدی به و علماً ینفعه — حیث ینفع بعده المخلصین من عباد الله. لقد صارت مؤلفات الشيخ الألبانی مراجع حدیثیة لدقة العمل العلمی فیها و کثرة المراجع التي یتناولها فی تحقیقاته، حیث أفاد ضمها للموسوعة بتوسیع مجال المصنفات التي تحیل إليها الموسوعة — اعتباراً — ...

و من هنا كان اللازم — حیدةً و قسطاً — إضافة هذه المدونات، مثل السلسلة

¹ جلد ۱ ص ۵۳ و ۵۴

الضعيفة و الصحيحة، و المشكاة، و السنة، و آداب الزفاف، و ارواء الغليل و غير ذلك».

شيخ البانى بر افزندهى پرچم تصفيه و تربيت

تمام حيات شيخ دعوت به احيائى سنت صحيح و عملى نمودن آن در زندگى بوده است. مى فرمودند: «وظيفه‌ى اهل علم اين است كه نسل جديد را در پرتو نور كتاب الله و سنت صحيح رسول الله پرورش دهند و اجازه ندهند مردم با مفاهيم موروثى و نادرست به زندگى خود ادامه دهند»

منظور از تصفيه

- * تصفيه و پاكسازى اسلام از خرافات و منكرات و بدعات.
- * تصفيه و پاكسازى عقيدة از عقايد باطل اهل كلام از فرقه هاى معطله، مؤوله و محرّفه و غيره در اسماء و صفات خداوند متعال.
- * تصفيه و پاكسازى سنت و كتابهاى حديث از احاديث ضعيف و موضوع و تميز دادن آن از احاديث صحيح و ملاك حجت و دليل قرار دادن احاديث صحيح نه ضعيف و موضوع.
- * تصفيه و پاكسازى كتابهاى تفسير از اسرئيليات، احاديث منكر، ضعيف و اقوال باطل.
- * تصفيه و پاكسازى سيرت نبوى و تميز روايات صحيح از ضعيف.
- * پس از تصفيه‌ى اين امور، تبين برنامه هاى كه بايد مسير افراد اين حركت (منهج) باشند و آنگاه تربيت مسلمانان و فرزندان آنان بر اين اسلام مصفّى؛ آن زمان است كه بر اساس اين تربيت جامعه‌ى اسلامى تصفيه و پاك خواهد شد و به دنبال آن حكومت اسلامى بر پا خواهد

گشت.

مخالفان و مخالفتها با شیخ آلبانی

مسئلاً اگر مسئولیت‌پذیری در جامعه به معنای جلب رضایت همه مردم باشد در تفسیر این مقوله به اشتباه رفته ایم و اگر به معنای قطع خصومتها و مخالفتها باشد باز به اشتباه رفته ایم؛ زیرا جلب رضایت عامه‌ی مردم و بر آوردن تمام خواسته‌های آنان، امکان‌پذیر نمی‌باشد و قطعاً داشتن خصم و مخالف و وجود مخالفتها و خصومتها بر بطلان نظریات فرد دلالت نمی‌کند؛ زیرا اکثر مردم با پیام آوران وحی مخالف بوده‌اند. خداوند می‌فرماید:

﴿يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ﴾. (یس: ۳۰). «ای وای بر بندگان، نمی‌آید بدیشان هیچ فرستاده‌ای مگر با او تمسخر می‌کردند.»

و از طرفی اگر پیرامون یک رهبر یا یک شخصیت، از کثرت افراد، هیاهو، تعارفات و تشریفات، بشین و پاشو، میمنه و میسره خبری نباشد آیا این می‌تواند دلیلی بر حقانیت یا بطلان نظریاتش باشد؟ آیا صحت گفتارها و کردارها مبتنی بر سیاهی لشکر است؟ آیا تنها بودن، تنها زیستن، تنها مردن و تنها حشر شدن ملاک تعالی و تنزل افکار، اندیشه‌ها و گرایش‌هاست؟

جواب این پرسش‌ها در پرتو آیه‌ی پیشین و این گفته‌ی زیبای رسول الله - صلی الله علیه و سلم - مشخص خواهد شد. پیامبر - صلی الله علیه و سلم - فرمودند: «عرضت علی الأمم فرأیت النبی ومعہ الرهط، و النبی معہ

الرجل والرجلان والنبي ليس معه أحد...». «احوال و اوضاع امتهما بر من عرضه شد، پیامبری را دیدم که جماعتی کمتر از ده نفر همراه دارد، پیامبر (دیگری) را دیدم که یک و دو نفر همراه داشت و پیامبری را دیدم که هیچ کس همراه او نیست».

این گفتار چقدر پر محتوا است و این حدیث زیبا خط بطلانی است بر اندیشه‌ی آن دسته از کج اندیشان و کوتاه فکرانی که امروزه چشم های آنان به قدرت ظاهری کفر خیره شده و از اقلیت مسلمانان در جهان نسبت به جهان کفر احساس ضعف و حقارت می کنند و نمی دانند که ملاک ارزش و عزت و سعادت بر غیر از این استوار است. بنابر این وظیفه رهبران مسلمانان و شخصیت‌های علمی آنان روز بروز سنگینتر می شود و زمان آن فرا رسیده که بپا خیزند و در مسیر بیداری امت اسلامی گام بردارند، شیخ آلبانی بحق این درد مسلمانان را تشخیص داد و تا جان در بدن داشت آرام و قرار نگرفت تا اینکه به آرامش ابدی رسید. پیام آوران وحی در مسیر اعلای کلمه الله بزرگترین اسوه بوده و هستند، بویژه خاتم پیامبران چه رنجها و مشقتها که در راه رساندن پیام آسمانی تحمل کردند. علما نیز از این قانون مستثنی نیستند؛ زیرا آنان وارث واقعی پیامبران هستند. تاریخ رهبران و علمای امتهما مملو از ابتلا و آزمایش در امر خصومت مخالفان بوده است. شیخ آلبانی نیز یکی از این علماست، شیخ همواره در معرض مخالفت های اهل بدعت و خرافی ها و اهل حقد و حسد قرار داشت، اما خداوند او را پیروز گردانید. زمینه را برایش مهیا کرد و دعوتش را به گوش جهانیان رسانید.

«انسانهای با خدا و منصف، در حق او جز نیک نگفته اند. او با تألیفات و نوشته های خود در زمینه ی عقیده، احادیث و اصول اسلام برای همیشه ی تاریخ وجود معنوی خویش را در میان امت اسلامی حفظ کرد و وجودش را فدا کرد تا ندای قرآن و سنت جاوید بماند».

شیخ ناصرالدین آلبانی و دیدگاه او نسبت به ائمه ی اربعه

اگر کسی تألیفات و نوشته های شیخ ناصرالدین آلبانی را دقیق و بدور از تعصب مورد مطالعه و بررسی قرار دهد قطعاً متوجه این واقعیت خواهد شد که شیخ آلبانی از جمله شخصیتهایی بوده است که نسبت به ائمه ی اربعه احترام ویژه ای قایل شده و نوشته هایش مملو از استشهاد به اقوال آنان و نظریاتشان می باشد. شیخ آلبانی در کتاب خود «صفة صلاة النبي» در بحث «اقوال الائمة في اتباع السنة وترك اقوالهم المخالف لها» در بررسی اقوال و نظریات دیدگاههای ائمه ی اربعه در مورد اتباع از سنت رسول الله به صورت تفصیل نظریات ائمه را ذکر می کند که ما خلاصه ای از آن را ذکر می کنیم.

اولین امام از ائمه ی اربعه: امام ابوحنیفه - رحمه الله - است. اصحاب و یاران (شاگردان) امام از ایشان اقوال و عبارات متنوعی روایت نموده اند که همه ی آنها بر یک چیز دلالت می کند و آن وجوب عمل بر حدیث صحیح است.

از امام ابوحنیفه نقل شده که فرمودند:

۱ - «إذا صح الحديث فهو مذهبي^۱: حديث صحيح مذهب من است».

۲ - «لا يجل لأحد أن يأخذ بقولنا ما لم يعلم من أين أخذناه: هیچ کس اجازه ندارد سخن ما را بگیرد (برآن عمل کند) بدون اینکه بداند ما آن را از کجا گرفته ایم».

و در روایتی از ایشان نقل شده است: «حرام علی من لم يعرف دلیلی أن یفتی بکلامی». (حرام است برای کسی که دلیل را نداند مطابق با سخنم فتوا دهد). و در جائی دیگر اضافه بر آن آمده: فاننا بشر، نقول الیوم ونرجع عنه غداً: زیرا ما انسانیم، امروز سخنی می گوئیم و فردا از آن رجوع می کنیم.

۳ - «إذا قلت قولاً یخالف کتاب الله و خبر الرسول فاتركوا قولي: هرگاه گفته ام بر خلاف کتاب الله و حدیث رسول الله بود آنرا ترک کنید».

شیخ آلبانی در تبیین نظریات ائمه و گفته های امام ابوحنیفه می نویسد:

«تمسک ائمه بر چنین گفته هایی در حالیکه خود را مصداق عملی احادیث رسول الله می دانستند بر کمال علم و تقوای آنان دلالت می کند. زیرا ائمه به ما دستور داده اند به احادیث رسول الله تمسک جوئیم و

^۱ علامه ابن عابدین در «الحاشیة» (۶۳/۱). همچنین ایشان به نقل از «شرح الهدایة» اثر «ابن الشحنة الکبیر شیخ ابن همام» این عبارت را نقل نموده است: هرگاه به حدیث صحیحی دست یافتید که مخالف مذهب شما بود، حدیث را بگیرید که همان است مذهب شما و عمل به حدیث صحیح شما را از حنفی بودن بیرون نخواهد کرد، زیرا خود امام ابوحنیفه فرموده است: «إذا صح الحديث فهو مذهبي» این را امام ابن عبدالبر و دیگران از ایشان نقل نموده اند.

مذهب آن بزرگواران - رحمهم الله تعالى اجمعين - احادیث زیبای رسول الله است نه چیزی دیگر.

شیخ آلبانی در کتاب خود - صفة صلاة النبي - می نویسد: «هیچ کس حق ندارد در مورد شخصیت امام ابوحنیفه - رحمه الله - طعن و عیب وارد کند، آنگونه که از افراد نادان و جاهل سر می زند، بلکه باید نسبت به امام ادب و احترام را رعایت کرد، زیرا ایشان امامی از ائمه مسلمین هستند که دین اسلام و فروعش بوسیلهی آنان حفظ شده و به ما رسیده است.

همانگونه که احترام کنندگان امام ابوحنیفه حق ندارند به گفته های ایشان و اقوالی که مخالف با احادیث باشند تمسک جویند و در هر حال ایشان مأجور هستند.

﴿رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾.

امام مالک بن انس: از امام مالک نیز سخنان مشابهی نقل شده است.

۱ - «إِنَّمَا أَنَابَشِرُ أَخْطِيءَ وَأَصِيبُ، فَانظُرُوا فِي رَأْيِي؛ فَكُلُّ مَا وَافَقَ الْكِتَابَ وَالسُّنَّةَ فَخَذُوهُ، وَكُلُّ مَا لَمْ يُوَافِقِ الْكِتَابَ وَالسُّنَّةَ فَاتْرَكُوهُ^۱ : هَمَانَا مِنْ أَنْسَانِم، گاهی اشتباه می کنم و گاهی درست، آرا و نظریاتم را بررسی کنید، آنچه را که موافق با کتاب و سنت بود بپذیرید و آنچه را که با آن موافقت نداشت ترک کنید».

^۱ ابن عبدالبر در «الجامع» (۳۲/۲)، ابن حزم در «اصول الاحکام» (۱۴۹/۶) و الفلانی (ص ۷۲).

۲ - «ليس أحد بعد النبي إلا و يؤخذ من قوله ويترك إلا النبي صلى الله عليه وسلم: بعد از پیامبر کسی نیست مگر اینکه گفته هایش پذیرفته و ترک می شوند مگر شخص رسول الله - صلى الله عليه و سلم - (که به همه گفته هایش باید عمل نمود)».

۳ - **امام شافعی:** امام شافعی در مورد وجوب عمل به کتاب و سنت و ترک اقوال مخالف با آن گفته های بسیار زیبا و فراوانی دارد از آنجمله: «إذا وجدتم في كتابي خلاف سنة رسول الله فقولوا بسنة رسول الله ودعوا ما قلت. و في رواية: فاتبعوها ولا تلتفتوا إله قول أحد: هرگاه در کتاب من، موردی خلاف سنت رسول الله - صلى الله عليه و سلم - یافتید، سنت پیامبر - صلى الله عليه و سلم - را گرفته و سخن مرا رها کنید. و در روایتی فرمود: از سنت پیامبر - صلى الله عليه و سلم - پیروی نمائید و به سخن کسی دیگر توجه نکنید».

«أنتم أعلم بالحديث و الرجال مني، فإذا كان الحديث الصحيح؛ فأعلموني به أي شيء يكون: كوفياً أو بصرياً أو شامياً حتى أذهب إليه إذا كان صحيحاً».

امام شافعی -رحمه الله- خطاب به امام احمد -رحمه الله- فرمودند: شناخت شما به احادیث و رجال حدیث از من بیشتر است، بنابراین هرگاه حدیث صحیحی به شما رسید، خواه از کوفه باشد یا از بصره و یا از شام مرا اطلاع دهید تا بسوی آن بروم^۱.

۴ - **امام احمد بن حنبل:** امام احمد -رحمه الله- نسبت به جمع آوری احادیث و تمسک به آن تلاش زیادی به خرج داده و درباره ی تمسک به

^۱ عین همین مطلب را شاه ولی الله در حجة الله البالغة با این الفاظ آورده: أنتم أعلم بالأخبار الصحيحة منا، فإذا كان خبر صحيح فاعلموني حتى أذهب إليه كوفياً كان أو بصرياً أو شامياً.

سنت رسول الله سخنان گهرباری ایراد داشته از آنجمله:

«من رد حدیث رسول الله فهو علی شفا هلكة : هر کسیکه حدیث پیامبر را رد کند، بر کناره‌ی پرتگاه نابودی قرار دارد.

شیخ ناصرالدین آلبنی به استناد اقوال ائمه می گوید: اگر کسی به همه‌ی آنچه که در سنت (احادیث) به ثبوت رسیده عمل نماید، اگر چه با بعضی از اقوال ائمه تضاد داشته باشد، چنین شخصی نه مخالف با مذاهب ائمه است و نه خارج از راه و روش آنان، بلکه پیرو واقعی ائمه به حساب می آید و به ریسمان محکمی چنگ زده که هرگز از هم گسسته نمی شود و اما کسیکه سنت صحیحه - احادیث صحیح - را فقط به بهانه‌ی اینکه با قول امام متبوع وی سازگار نیست ترک کند، نه تنها امام خود را خشنود نساخته بلکه از دستورات امام خویش و دیگر ائمه سرپیچی کرده است. خداوند می فرماید:

﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ (النساء: ۶۵).

«اما نه! به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن نمی آیند تا تو را در اختلافات و درگیری های خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم تو باشند».

و خداوند فرموده اند: ﴿فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾. (النور: ۶۳). «آنان که با فرمان او مخالفت می کنند باید از این بترسند که بلائی (در برابر عصیانی که انجام می دهند) گریبانگیرشان گردد. یا اینکه عذاب دردناکی دچارشان شود».

و دیگر اینکه همه تألیفات و نوشته های شیخ ناصرالدین آلبنی گواه

زنده هستند بر احترام فوق العاده ایشان نسبت به همه ائمه‌ی دین - ائمه‌ی حدیث، رجال، فقه و تفسیر ...

مجموعه‌ی سخنرانی‌هایی که از شیخ ناصر در مورد ائمه‌ی بزرگوار دین و تلاشهای آنان که بصورت نوار در اختیار ماست بالاترین سند ومدرك هستند؛ برای اینکه وی نسبت به آنان احترام خاصی قائل بوده است.

سخنی پیرامون سلفیه و انتساب به آن

[گفتار حاضر، اختصار و تلخیص بسیار فشرده ای است از بیانات شیخ محمد ناصرالدین آلبنی].

واژه‌ی سلف در لغت عرب و شرع چیز مشخص و معروفی است؛ بنابراین ما در اینجا از دیدگاه شرع آنرا بررسی می کنیم.

پیامبر بزرگوار اسلام -صلی الله علیه و سلم- در مرض وفات خویش به سیدتنا فاطمه -رضی الله عنها- فرمودند: «فاتقی الله واصبري، و نِعْم السلف أنا لك» ای فاطمه تقوای الهی و صبر را پیشه گیر، همانا من بهترین سلف برای تو هستم». کاربرد واژه‌ی سلف بین علما بسیار مشاهده می شود. به عنوان مثال:

و كل خير في اتباع من سلف

و كل شرفي ابتداء من خلف

هر خیری در پیروی از گذشتگان - سلف صالح - است و هر شری در بدعتهای آیندگان است.

از طرفی بسیاری از مدعیان علم، منکر انتساب افراد به واژه‌ی سلف هستند و آن را بی اساس می دانند و می گویند: یک مسلمان اجازه ندارد که بگوید: أنا سَلَفِيٌّ - من سلفی هستم؛ یعنی اینکه بگوید: من در عقیده، عبادت و سلوک پیرو سلف صالح هستم. اگر منظور این است و افراد منکر چنین انتسابی با این مفهوم هستند لازمه‌ی این گفتار تبرّی از اسلام صحیحی است که سلف صالح و در رأس آنان شخص رسول الله بر آن بوده است. (که قطعاً همه مسلمانان و بویژه اهل علم چنین پنداری را اشتباه محض می دانند) و حدیثی در صحیحین آمده که پیامبر (صلی الله علیه وسلم) فرمودند:

«خیر الناس قرنی ثم الذین یلوئهم ثم الذین یلوئهم».

«بهترین مردم کسانی هستند که در زمان من زندگی می کنند سپس آنان که بعد از ایشان و آنگاه آنان که بعد می آیند» (یعنی صحابه، تابعین و اتباع تابعین). این حدیث بیانگر آن است که باید از منهج رسول الله و پیروان آن در این سه قرن پیروی کرد بنابراین هیچ مسلمانی اجازه ندارد از انتساب به سلف صالح - گذشتگان نیک - تبرّی جوید و کسی که خود را به سلف صالح نسبت می دهد، در واقع به آنچه که رسول الله -صلی الله علیه وسلم- و صحابه بر آن بوده اند تمسک جسته است و این خصوصیت از ویژگیها و علایم فرقه‌ی ناجیه است که مصداق گفتار زیبای رسول الله -صلی الله علیه وسلم- است. و هر کس مستمسکش شخص رسول الله و شاگردان او باشند؛ بحق بر هدایت قرار دارد و انتساب به سلف صالح، نسبت شریفی است و راه و مسیر فرقه‌ی ناجیه را

برای منتسب به آن آسان می کند. چون دستور پیامبر اسلام همین بوده که به روش او و اصحابش چنگ بزنیم. ما اصرار داریم که فهم ما در مورد کتاب الله و سنت رسول الله موافق با منهج صحابه باشد تا از میل به چپ و راست و از هر گونه انحراف و فهم شخصی در امان باشیم.

چرا فقط با انتساب به کتاب خدا و سنت پیامبرش اکتفا نمی کنیم؟

به دو دلیل: یکی از آن دو متعلق به نصوص شرعی و دیگری متعلق به گروههای اسلامی است.

سبب اول اینکه: ما در بررسی نصوص شرعی در کنار اطاعت از کتاب الله و سنت رسول الله به یک نکتهی دیگر هم برخورد می کنیم و آن اطاعت از «اولی الامر» است که خداوند می فرماید: ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾. (النساء: ۵۹). از خدا (با پیروی از قرآن) و از پیامبر (خدا محمد - صلی الله علیه و سلم - با تمسک به سنت او) اطاعت کنید و از کارداران و فرماندهان مسلمان خود فرمانبرداری نمائید (مادام که مجری احکام شریعت اسلام باشند)

بنابراین اطاعت از ولی امر مسلمین که با آن بیعت شده واجب است. همانگونه که اطاعت از کتاب الله و سنت رسول الله - صلی الله علیه و سلم - واجب است، در حالی که «ولی امر» و اطرافیانش مصون از اشتباه نیستند. اما اطاعت از ولی امر مسلمین به منظور دفع مفسدهی اختلاف آراء واجب است، مشروط به اینکه ولی امر مسلمین امر به معروف کند.

به دلیل: «لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق»^۱. اطاعت از مخلوق در نافرمانی خالق لازم نیست.

و خداوند فرموده: ﴿وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾. (النساء: ۱۱۵).
«کسی که با پیامبر دشمنی کند بعد از اینکه (راه) هدایت (از راه ضلالت) برای او روشن شده است و راهی جز راه مؤمنان در پیش گیرد او را به همان جهتی که دوستش داشته است رهنمود می گردانیم و به دوزخش داخل می گردانیم و با آن می سوزانیم و دوزخ چه بد جایگاهی است».

بدون شک ذکر ﴿سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ در آیه دلالت بر امر مهم و نکته ای ظریف دارد و آن اینکه اتباع ما از کتاب الله و سنت رسول الله باید موافق با آن چیزی باشد که نخستین مسلمانان بر آن بوده اند که صحابه، تابعین و اتباع تابعین را شامل می شود؛ و این همان فریادی است که دعوت سلفیت آنرا سر می دهد و اساس کار و منهج تربیتش را بر آن استوار نموده است بنا بر این، دعوت سلفیت نماد بارز اتحاد برای امت اسلامی است و هر دعوتی دیگر نماد افتراق آن. خداوند می فرماید: ﴿وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾. (التوبة: ۱۱۹).

و کسی که میان کتاب و سنت از یک جهت و میان سلف صالح ﴿سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ از جهتی دیگر جدایی بیاورد و معتقد به افتراق باشد هرگز مصداق واقعی صادقین و راستگویان نیست.

¹ الصحيحة: ۱۷۹. مسند أحمد.

اما نسبت به سبب دوم:

گروهها و احزاب در حال حاضر توجهی به قید ﴿سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ که در آیه‌ی مذکور و احادیث آمده ندارند. از جمله حدیثی که در آن پیامبر -صلی الله علیه وسلم- می فرماید: «امت من به هفتاد و سه گروه تقسیم می شود، همه در آتش هستند، مگر یک گروه که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- در مورد آن فرقه‌ی ناجیه فرموده:

«هي التي علي مثل ما أنا عليه اليوم وأصحابي»¹. «گروه رستگار کسانی هستند که به همان شیوه و روشی قرار دارند که من و اصحابم بر آن هستیم».

و این حدیث بیانگر مفهوم همان آیه است و همچنین حدیث «عرباض بن ساریه» که پیامبر -صلی الله علیه وسلم- فرمودند: «فعلیکم بسنتی و سنت الخلفاء الراشدين المهديين من بعدي». «به سنت من و سنت خلفای راشدین و هدایت یافته بعد از من چنگ بزنید».

در این حدیث از دو سنت ذکر به میان آمده؛ یکی سنت رسول الله و دیگری سنت خلفای راشدین و ما - متاخرین - وظیفه داریم تا به کتاب الله و سنت رسول الله -صلی الله علیه وسلم- و سبیل المومنین مراجعه کنیم و نمی توانیم بگوییم که کتاب و سنت را منهای توجه به روش سلف صالح می فهمیم و در این راستا باید عنوانی وجود داشته باشد که ما را از دیگران تمییز دهد. اینکه فقط بگوییم: من مسلمان هستم یا دین

¹ سلسلة الأحاديث الصحيحة شماره (۲۰۳). صحیح سنن الترمذی ج ۲ ص ۳۳۴ کتاب الایمان، باب افتراق هذه الأمة، الترمذی (۲۶۴۲).

من اسلام است کافی نیست، بدلیل اینکه همه فرقه ها امثال اباضی، قادیانی و فرقه های دیگر همین را می گویند و اگر شما بگویید: که من مسلمان بر کتاب خدا و سنت رسول الله هستم باز هم کافی نیست، زیرا خیلی از احزاب و فرقه های کلامی همین ادعا را دارند. بنابراین باید عنوانی باشد که ممیز و مبین فرد، از میان دیگران باشد و آن عنوان این است که شما بگویید: أنا مسلم علی الكتاب والسنة وعلی منهج سلفنا الصالح. وهي أن تقول باختصار: «أنا سلفي». من مسلمان هستم (و معتقد) بر کتاب الله و سنت رسول الله بر فهم سلف صالح؛ که عنوان اختصاری آن این است که شما بگویید: من سلفی هستم.

بنابراین اعتماد (و عمل) بر کتاب و سنت، منهای فهم سلف صالح در علم و عمل و دعوت و جهاد و...، امری غیر مکفی است و از بدیهیات است که صحابه تعصب بر مذهب یا شخص معینی نداشتند که مثلاً یکی ابوبکری یا عمری یا عثمانی یا علوی باشد بلکه هرگاه برای صحابه امکان سؤال از یکی از بزرگان صحابه مثل ابوبکر یا ابوهریره - رضی الله عنهم - پیش می آمد می پرسید، زیرا آن فرزندگان ایمان داشتند که اتباع خالص تنها برای یک فرد جز از رسول الله صلی الله علیه و آله جایز نیست.

و اگر ما در مقابل خصم بپذیریم که فقط عنوان مسلمان کافی است آیا آنان در حق خود چنین خواهند کرد و خود را از انتساب به مذهب یا حزب یا روششان باز می دارند؟
فحسبکم هذا التفاوت بیننا

و كل إناء بما فيه ينضح .
و الله الهادي إلى سواء السبيل و هو المستعان .

ندای اتحاد و رنج اختلاف در بیان شعر

بود عهد رسول و صحبت آل

مذهب اسلام چون آب زلال

آن یکی بگرفت راه اعتزال

آن دگر ارجاء و دیگر گشت غال

آن یکی جبری شد و آن واصلی

آن یکی شیخی و دیگر کاملی

آن یکی زیدی و دیگر جعفری

آن یکی شد عجردی آن اشعری

هر که آمد مذهبی نو بنیاد کرد

دشمنان دین حق را شاد کرد

مختصر هفتاد و سه فرقه شدند

جملگی بر ضد همدیگر بُدند

وصف ناجی را به یک فرقه دهند

جمله، هفتاد و دو فرقه گم‌رهند

گفت پیغمبر امام مرسلین

در جواب پرسشِ سائلِ چنین

هر که باشد پیرو من، هادی است

منحرف، سرگشته، اندر وادی است

اهل سنت پیروانِ حضرتند

دیگران اتباعِ غیّ و بدعتند

حق کجا و پیرو بدعت کجا

حق کجا و منکر سنت کجا
ناجی آن باشد که حق را پیرو است
حرف منکر، بی اساس و عوعواست
گر توخواهی باشی از اهل نجات
ترک کن افسانه‌ی لات و منات
توبه کن از پیروی عمرو و زید
خویش را آسوده کن از مکرو کید
پاره کن یکسر حجاب ننگ و عار
بنده حق شو بحق ایمان بیار
غیر سنت جمله از خود دور کن
هم رسول و هم خدا مسرور کن
آنچه اصل دین بود آن را بدان
سوی کهساران دگر یکران مران

وفات شیخ محمد ناصرالدین آلبانی

میزان فعالیت هر چه وسیع و عمر هر اندازه که طولانی باشد؛ پایان آن مواجه با مرگ است و شیخ نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ پس از سالها زحمت و تلاش، تصنیف و تألیف و نگارش، سخنوری و دعوت در راه دین الله، اکنون قلم از لای انگشتان شیخ می افتد و صدای روح بخش و لطیف او خاموش می شود و زبانی که برای ادای کلمات در چرخش بود خشک می شود و دو لب پرتحرک او از حرکت باز می ایستد و

اندک اندک چشمان بازش بسته می شود و صدای تپش قلب دیگر شنیده نمی شود... انا لله وانا اليه راجعون.

روز شنبه ۲۲ جمادی الاخره سال ۱۴۲۰ هـ. برابر با دوم اکتبر سال ۱۹۹۹ م. قبل از غروب آفتاب در عمان پایتخت اردن خداوند امانت خود را پس گرفت.

جمع حاضر هنگام وفات شیخ متأثر و متألم می شوند، و رای آنان طلاب، دانشجویان و دانشگاهیان جهان اسلام بویژه طلاب رشته‌ی حدیث از خبر وفات ایشان در غم و حسرت از دست رفتن چنین شخصیتی به سر می برند.

مراسم تجهیز و تکفین به سرعت انجام می گیرد و بعد از نماز عشاء به امامت شاگرد نیکو صفت ایشان «محمد بن ابراهیم شقره» بر او نماز جنازه خوانده می شود. شیخ از منزلش حمل بر شانه‌ها سوی قبرستان برده می شود و در قبرستانی قدیمی و متروکه (طبق وصیتش) به خاک سپرده می شود. روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

وصیت شیخ به عموم امت

إن الحمد لله، نحمده، ونستعينه، ونستغفره، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا، ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله.

و بعد: وصیت اینجانب به تمام مسلمانان روی زمین بویژه برادرانی که در دعوت مبارک (عمل به) کتاب و سنت بر منهج سلف صالح با ما نسبت و اشتراکی دارند؛ ابتدا خود و آنان را به تقوا و خدا ترسی سفارش می کنم، سپس به فراگیری هر چه بیشتر علم نافع همانگونه که خداوند

متعال فرموده: ﴿وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيَعْلَمَكُمُ اللَّهُ﴾.

و معرفت و بصیرت داشته باشند تا علم صالح و شایسته‌ای که در میان همه‌ی ما موجود است از کتاب و سنت و از منهج سلف صالح خارج نشود؛ تا توان دارند در کنار فراگیری هر چه بیشتر این علم به آن عامل باشند تا علم علیه آنان حجتی نباشد بلکه به نفع آنان برهانی باشد: ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ * إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾. (الشعراء: ۸۹).

«آن روزی که اموال و اولاد سودی نمی‌رسانند بلکه تنها کسی که با دل سالم به پیشگاه خدا آمده باشد».

سپس همه مسلمانان و بویژه کسانی را که در دعوت بر منهج سلف صالح با ما نسبت و اشتراکی دارند از مشارکت با بسیاری از کسانی که به سبب کارهای خیلی زیادی از روش قرآن و سنت طبق فهم سلف صالح بیرون رفته اند که (در یک کلمه می‌توان گفت) با این کارها علیه مسلمانان و جماعت‌های آنان خروج کرده اند بر حذر می‌دارم و از آنان می‌خواهم آنگونه باشند که پیامبر -صلی الله علیه و سلم- در حدیث صحیح فرموده اند: «كونوا عباد الله إخواناً» «بندگان خدا و با هم برادر باشید». ما وظیفه داریم مخالفان خود را نیز دعوت دهیم و همواره بر این آیه‌ی مبارکه عامل باشیم:

﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾.
(النحل: ۱۲۵).

(ای پیغمبر) مردمان را با سخنان استوار و بجا و اندرزهای نیکو و زیبا به راه پروردگارت فراخوان، و با ایشان به شیوه‌ی هر چه نیکوتر و بهتر گفتگو کن.

در دعوت به روش حکمت آمیز، قبل از همه سرسختترین مخالفان را که در مبدأ و عقیده با ما مخالف هستند دعوت دهیم، تا بین (ثقل) دعوت حق، که خدا بر ما منت فرموده و ثقل اسلوب نادرست، در دعوت بسوی خدا جمع نکرده باشیم. از همه برادران در تمام شهرهای اسلامی می‌خواهم تا (سیرت و صورت خود را) با آداب اسلامی مزین نمایند و در همه‌ی کارها رضای الهی را مد نظر داشته باشند و خواهان پاداش و تشکر (از مردم) نباشند. به این امید که در این مقدار کفایت باشد.

والحمد لله رب العالمین

فرازهایی از وصیت نامه شیخ محمد ناصرالدین آلبانی

اولاً: به همسر، فرزندان، دوستان و ارادتمندانم سفارش می‌کنم چون خبر وفاتم را شنیدند، ابتدا برایم دعای مغفرت و رحمت بفرستند و با صدای بلند گریه نکنند و نوحه خوانی سر ندهند.

ثانیاً: در امر تدفین عجله به خرج دهند^۱ و از اقارب و برادران فقط به اندازه‌ای خبر کنند که امر تجهیز حاصل شود.

سرپرستی غسل را همسایه و دوست مخلصم (عزت خضر ابو عبدالله) بعهده گیرند و هر کسی که ایشان به عنوان کمک اختیار کنند.

^۱ مطابق با وصیت شیخ، مراسم تجهیز و تکفین در کمترین زمان ممکن صورت می‌گیرد. قبل از نماز مغرب وفات می‌کنند و بعد از نماز عشاء با فاصله‌ی کمتر از سه ساعت - بر ایشان نماز جنازه اقامه می‌شود. تشییع کنندگان جنازه‌ی شیخ در حدود پنج هزار نفر یا بیشتر تخمین زده شدند. اینچنین مرگ و زندگی ایشان مطابق با سنت رسول الله سپری شد. (بیوگرافی شیخ با قلم عبدالحمید الحلبي ص ۲۹).

ثالثاً: قبرم را در نزدیکترین مکان انتخاب کنند تا حمل کنندگان جنازه ام ناچار به سوار شدن به ماشین نشوند، البته تشییع کنندگان به ماشین های خود سوار شوند. جسد را در قبرستانی قدیمی و متروکه دفن کنند. تقاضا دارم در هر شهری که وفات کردم کسانی را که خارج از شهر هستند خبر نکنند حتی فرزندانم را مگر بعد از تشییع جنازه تا احساسات و عواطف برانگیخته نشده و در نتیجه، سبب تأخیر جنازه ام نشود. از خداوند مسئلت دارم در حالی او را ملاقات کنم که همه ی گناهانم را بیامزد.

همه ی کتابهای کتابخانه ام را اعم از چاپی، مصور و خطی با خط خودم یا دیگران را به کتابخانه ی دانشگاه اسلامی مدینه ی منوره اهدا می نمایم؛ زیرا در آنجا در امر دعوت به کتاب و سنت بر منهج سلف صالح در روزهایی که در آنجا تدریس می کردم خاطرات خوبی به یاد دارم. راجیاً من الله تعالى أن يرفع بها روّادها كما نفع بصاحبها يومئذٍ طلابها. وأن ينفعني بهم؛ باخلاصهم دعواتهم.

۲۷/جمادی الاولى سال ۱۴۱۰ هـ.

محمد ناصر الدین الالبانی

﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ وَأَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي إِنِّي تُبْتُ إِلَيْكَ وَإِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾.

وصیت شیخ برای طالب علم مبتدی

به طلابی که در ابتدای فراگیری علوم دینی هستند؛ توصیه می کنم از میان کتابهای فقهی، کتاب «فقه السنه» تألیف شیخ سید سابق را همراه

با بعضی از مراجع مانند «سبل السلام» را بخوانند و اگر در کنار فقه السنة از «تمام المنة»¹ نیز استفاده کنند بهتر است و نیز خواندن کتاب «الروضة الندية».

از میان کتابهای تفسیر قرآن، خود را به خواندن کتاب «تفسیر القرآن العظیم» از حافظ ابن کثیر عادت دهند؛ هر چند که (مطالب) این کتاب طولانی است اما از صحیحترین کتابهای تفسیر به شمار می رود. از بین کتابهای مواعظ و نصایح کتاب «ریاض الصالحین» اثر امام نووی را مطالعه کنند.

از کتابهای عقیده - خواندن کتاب «شرح العقيدة الطحاوية» تألیف ابن ابی العز الحنفی؛ با کمک تعلیق و شرحی که بر آن نوشته ام و بطور عموم کتابهای «شیخ الاسلام ابن تیمیه» و شاگردش «ابن قیم الجوزیه» را مورد مطالعه قرار دهند. زیرا به عقیده‌ی بنده این دو شخصیت از جمله علمای کم نظیری هستند که در فهم دین مسیر و منهج سلف صالح را پیموده اند و انسانهای با تقوا و شایسته ای بوده اند. -ولا نزکی علی الله أحداً-.

تالیفات شیخ آلبانی

تحقیقات شیخ آلبانی که در زمینه های مختلف، در طول دوران

¹ تمام المنة اثر زیبای شیخ ناصر الدین است که تعلیقی است بر کتاب فقه السنة سید سابق و اینکه شیخ می گوید: استفاده از تمام المنه بهتر است، دلالت بر تواضع شیخ ناصرالدین می کند و اگر نه مطالعه آن در کنار فقه السنة ضروری و الزامی است.

زندگی پر بار علمی خویش تألیف نموده اند. بسیاری از آنها چاپ و در دسترس علاقه مندان قرار دارد و بسیاری دیگر بصورت نسخه های خطی هستند؛ که در فهرست مشخص شده اند.

- ١) الأمثال النبوية — تألیف (خ).
- ٢) أحاديث الإسراء والمعراج — تألیف (خ).
- ٣) أحاديث التحري والبناء على اليقين في الصلاة — تألیف (خ).
- ٤) أحكام الجنائز — تألیف.
- ٥) أحكام الركاز — تألیف (خ).
- ٦) أداء ما وجب من بيان وضع الوضاعين في رجب / لابن دحبة — تحقيق وتخریج.
- ٧) آداب الرفاف — تألیف.
- ٨) إرشاد النقاد في تيسير الاجتهاد / للصنعاني — تخریج و تعليق (خ).
- ٩) إرواء الغلیل في تخریج أحاديث منار السبیل — تألیف.
- ١٠) إزالة الدهش والوله عن المتحیر في صحة حديث: «ماء زمزم لما شرب له». تخریج.
- ١١) إزالة الشكوك عن حديث البروك — تألیف (خ).
- ١٢) أسباب الاختلاف / للحميدي — تحقيق (خ).
- ١٣) أسماء الكتب المنسوخة من المكتبة الظاهرية — إعداد (خ).
- ١٤) إصلاح المساجد من البدع والعوائد / للقاسمي — تخریج و تعليق.
- ١٥) أصول السنة واعتقاد الدين / للحميدي — تحقيق (خ).
- ١٦) إغاثة اللفهان من مصاید الشيطان / لابن القيم — تخریج.
- ١٧) اقتضاء العلم العمل / للخطيب البغدادي — تحقيق وتخریج و تعليق.
- ١٨) الأجوبة النافعة عن أسئلة لجنة مسجد الجامعة — تألیف.
- ١٩) الأحاديث الضعيفة والموضوعة التي ضعفها أو أشار إلى ضعفها ابن تيمية في مجموع الفتاوى — تألیف (خ).
- ٢٠) الأحاديث الضعيفة والموضوعة في أمهات الكتب الفقهية — تألیف (خ).

- (٢١) الأحاديث المختارة/ للضياء المقدسي — تحقيق و تخريج (خ).
- (٢٢) الاحتجاج بالقدر / لابن تيمية — تحقيق.
- (٢٣) الأحكام الصغرى لعبد الحق — تحقيق و تعليق و تخريج (خ).
- (٢٤) الأحكام الوسطى / — تخريج و تعليق و تحقيق (خ).
- (٢٥) الأذكار / للنووي — تعليق و تخريج (خ).
- (٢٦) الأسئلة و الأجوبة — تأليف (خ).
- (٢٧) الإكمال في أسماء الرجال / التبريزي — تحقيق.
- (٢٨) الآيات البينات في عدم سماع الأموات على مذهب الحنفية السادات / آلوسي — تحقيق و تخريج.
- (٢٩) الآيات و الأحاديث في ذم البدعة — تأليف (خ).
- (٣٠) الإيمان / لابن أبي شيبة — تحقيق و تخريج و تعليق.
- (٣١) الإيمان / لابن تيمية — تعليق.
- (٣٢) الإيمان / لأبي عبيد القاسم بن سلام — تحقيق و تخريج و تعليق.
- (٣٣) الباعث الحثيث شرح اختصار علوم الحديث / لأحمد شاکر — تعليق.
- (٣٤) التعقيب المبعوث على رسالة السيوطي الطرثوث — تأليف (خ)
- (٣٥) التعقيب على رسالة الحجاب / للمودودي — تعليق.
- (٣٦) التعليق الرغيب على الترغيب والترهيب — تأليف (خ).
- (٣٧) التعليق الممجد على موطأ الإمام محمد / للكنوي — تعليق و تحقيق (خ).
- (٣٨) التعليق على رسالة كلمة سواء / ... — تعليق ورد. (خ).
- (٣٩) التعليق على سنن ابن ماجه — تخريج (خ).
- (٤٠) التعليقات الجياد على زاد المعاد — تأليف (خ).
- (٤١) التعليقات الحسان على الإحسان — تأليف (خ).
- (٤٢) التعليقات الرضية على الروضة الندية / لصديق حسن خان — تأليف.
- (٤٣) التمهيد لفرض رمضان — تأليف (خ).
- (٤٤) التكميل بما في تأنيب الكوثري من الأباطيل — تحقيق و تعليق.

- (٤٥) التوحيد / محمد أحمد العدوي — تخرّيج و تعليق (خ).
- (٤٦) التوسل أنواعه وأحكامه — تأليف.
- (٤٧) الثمر المستطاب في فقه السنة والكتاب — تأليف (خ).
- (٤٨) الجمع بين ميزان الاعتدال للذهبي ولسان الميزان لابن حجر (خ).
- (٤٩) الحديث النبوي / محمد الصباغ — تخرّيج.
- (٥٠) الحديث حجة بنفسه في العقائد والأحكام — تأليف.
- (٥١) الحوض المورود في زوائد منتقى ابن الجارود — تأليف (خ).
- (٥٢) الدعوة السلفية أهدافها و موقفها من المخالفين لها — تأليف (خ).
- (٥٣) الذب الاحمد عن مسند الإمام أحمد — تأليف.
- (٥٤) الرد المفحم على من خالف العلماء وتشدد وتعصب وألزم المرأة أن تستر وجهها وكفيها وأوجب، ولم يقنع بقولهم إنه سنة ومستحب — تأليف (خ).
- (٥٥) الرد على التعقيب الحثيث / للحبشي الهري — تأليف.
- (٥٦) الرد على أرشد السلفي — تأليف.
- (٥٧) الرد على السقاف فيما سوده على دفع شبه التشبيه — تأليف (خ).
- (٥٨) الرد على إسماعيل الأنصاري في مسألة الذهب المخلق — تأليف.
- (٥٩) الرد على رسالة التويجري في بحوث من صفة الصلاة — تأليف (خ).
- (٦٠) الرد على عز الدين بليق في منهجه — تأليف (خ).
- (٦١) الرد على كتاب المراجعات — لعبد الحسين شرف الدين الرافضي — تأليف (خ).
- (٦٢) الرد على كتاب تحرير المرأة في عصر الرسالة — لمحمد عبدالحليم أبوشقة — تأليف (خ).
- (٦٣) الرد على كتاب ظاهرة الإرجاء / لسفر الحوالي — تأليف (خ).
- (٦٤) الرد على هدية البديع في مسألة القبض بعد الركوع تأليف (خ).

- ٦٥) الروض النضير في ترتيب وتخرّيج معجم الطبراقى الصغير^١ — تأليف (خ).
- ٦٦) الزوائد على الموارد — تأليف.
- ٦٧) السفر الموجب للقصر — تأليف (خ).
- ٦٨) الشهاب الثاقب في ذم الخليل والصاحب / للسيوطي — تخرّيج.
- ٦٩) الصراط المستقيم فيما قرره الثقات الأثبات في ليلة النصف من شعبان / لعلماء الأزهر — تخرّيج.
- ٧٠) العقيدة الطحاوية شرح وتعليق — تأليف.
- ٧١) العلم لأبي خيثمة — تحقيق وتعليق وتخرّيج.
- ٧٢) الفهرس الشامل لأحاديث وآثار كتاب الكامل / لابن عدي — إعداد (خ).
- ٧٣) الفهرس المنتخب من مكتبة خزانة ابن يوسف مراکش — إعداد (خ).
- ٧٤) القائد إلى تصحيح العقائد / للمعلمي — تعليق.
- ٧٥) الكلم الطيب / لابن تيمية — تحقيق و تخرّيج.
- ٧٦) اللحية في نظر الدين — تأليف.
- ٧٧) الخو والإثبات الذي يدعي به في ليلة النصف من شعبان — تأليف (خ).
- ٧٨) المرأة المسلمة/ لحسن البنا — تخرّيج.
- ٧٩) المستدرك على المعجم المفهرس لألفاظ الحديث — تأليف (خ).
- ٨٠) المسح على الجوربين والنعلين — تأليف و تذييل.
- ٨١) المصطلحات الأربعة في القرآن / للمودودي — تخرّيج (خ).
- ٨٢) المغني عن حمل الأسفار في الأسفار / للحافظ العراقي — تعليق و تخرّيج (خ).
- ٨٣) المناظرات و الردود — تأليف (خ).
- ٨٤) المناظرة بين الشيخ الألباني والشيخ الزمزمي — نسخها عبدالصمد البقالي (خ).
- ٨٥) المنتخب من مخطوطات الحديث في المكتبة الظاهرية — تأليف.

¹ وقد كتب رحمه الله بخط يده على غلاف الكتاب يوصي بعدم طبعه؛ لأنه من أوائل مؤلفاته!! قلت: وهو كتاب ضخم للشيخ فيه نفس طويل وجلد في البحث، ولو رآه الناس لعلموا قيمة الطبقات الحفقة من هذا الكتاب في الأسواق. لكنه تواضع العلماء. رحم الله الشيخ رحمة واسعة وأعلى درجته .

- ٨٦) النصيحة بالتحذير من تخريب (ابن عبد المنان) لكتب الائمة الرجيحة، ومن تضعيفه لمئات الأحاديث الصحيحة- تأليف.
- ٨٧) بداية السؤل في تفضيل الرسول / للعزبن عبد السلام - تحقيق و تخريج.
- ٨٨) بغية الحازم في فهارس مستدرك الحاكم - إعداد (خ).
- ٨٩) بين يدي التلاوة - تأليف (خ).
- ٩٠) تاريخ دمشق / لأبي زرعة - رواية أبي ميمون - تحقيق و تعليق (خ).
- ٩١) تأسيس الأحكام شرح بلوغ المرام / للشيخ أحمد بن يحيى النجمي - تعليق طبع الجزء الاول.
- ٩٢) تحذير الساجد من اتخاذ القبور مساجد - تأليف.
- ٩٣) تحريم آلات الطرب - تأليف.
- ٩٤) تحقيق معني السنة/ لسليمان الندوي - تخريج.
- ٩٥) تخريج أحاديث كتاب مشكلة الفقر / للقرضاوي - تأليف.
- ٩٦) تخريج أحاديث موسوعة البيوع - تأليف .
- ٩٧) تخريج حديث أبي سعيد الخدري في سجود السهو- تأليف (خ).
- ٩٨) ترجمة الصحابي أبي الغادية، ودراسة مرويات قتله عمار بن ياسر - تأليف (خ).
- ٩٩) تصحيح حديث إفطار الصائم - تأليف.
- ١٠٠) تلخيص أحكام الجنائز - تأليف.
- ١٠١) تلخيص حجاب المرأة المسلمة - تأليف (خ).
- ١٠٢) تلخيص صفة صلاة النبي (ص) - تأليف.
- ١٠٣) تمام المنة في التعليق على فقه السنة - تأليف (خ).
- ١٠٤) تمام النصح في أحكام المسح - تأليف.
- ١٠٥) تمام تمام المنة في التعليق على فقه السنة - تأليف.
- ١٠٦) تهذيب صحيح الجامع الصغير وزيادته والاستدراك عليه - تأليف (خ).
- ١٠٧) تيسير انتفاع الخلان بترتيب ثقات ابن حبان - تأليف (خ).
- ١٠٨) جلباب المرأة المسلمة - تأليف.

- (١٠٩) جواب حول الاذان وسنة الجمعة — تأليف (خ).
- (١١٠) حجاب المرأة ولباسها في الصلاة / لابن تيمية — تحقيق و تعليق و تخريج.
- (١١١) حجة النبي (ص) كما رواها عنه جابر (رض) عنه — تأليف.
- (١١٢) حجة الوداع (خ).
- (١١٣) حقوق النساء في الإسلام / لرشيد رضا — تعليق.
- (١١٤) حقيقة الصيام / لابن تيمية — تخريج.
- (١١٥) حكم تارك الصلاة — تأليف.
- (١١٦) خطبة الحاجة — تأليف.
- (١١٧) دفاع عن الحديث النبوي — تأليف.
- (١١٨) ديوان الضعفاء والمتروكين / للذهبي — تحقيق و تعليق (خ).
- (١١٩) رجال الجرح و التعديل لابن أبي حاتم — إعداد (خ).
- (١٢٠) رفع الأستار لإبطال أدلة القائلين بفناء النار / للصنعاني — تحقيق و تعليق.
- (١٢١) رياض الصالحين / للنووي — تخريج.
- (١٢٢) زهر الرياض في رد ما شنعه القاضي عياض على من أوجب الصلاة على
البشير النذير في التشهد الأخير / للخضري — تحقيق و تعليق (خ).
- (١٢٣) سؤال و جواب حول فقه الواقع — فتوى.
- (١٢٤) سبل السلام للصنعاني — تعليق (خ).
- (١٢٥) سلسلة الأحاديث الصحيحة وشيء من فقهها وفوائدها (١-٦) مطبوع،
والمجلد السابع تحت الطبع، و به ينتهي الكتاب — و توجد قطعة من الثامن — تأليف.
- (١٢٦) سلسلة الأحاديث الضعيفة والموضوعة واثرها السييء في الأمة (١-٥)
مطبوع (السادس والسابع تحت الطبع) و الكتاب خمسة عشر مجلداً — تأليف.
- (١٢٧) شرح العقيدة الطحاوية / لابن أبي العز الحنفي — تخريج.
- (١٢٨) صحيح ابن خزيمة — مراجعه و تخريج.
- (١٢٩) صحيح الأدب المفرد — تأليف.
- (١٣٠) صحيح الإسراء والمعراج — تأليف (خ).

- (١٣١) صحيح الترغيب والترهيب — اختيار و تخريج.
- (١٣٢) صحيح الجامع الصغير وزيادته — تأليف (خ).
- (١٣٣) صحيح السيرة النبوية — تأليف (خ).
- (١٣٤) صحيح الكلم الطيب — تأليف (خ).
- (١٣٥) صحيح سنن ابن ماجه — تأليف.
- (١٣٦) صحيح سنن ابي داوود^١ (خ).
- (١٣٧) صحيح سنن أبي داود — تأليف.
- (١٣٨) صحيح سنن الترمذي — تأليف.
- (١٣٩) صحيح سنن النسائي — تأليف.
- (١٤٠) صحيح كشف الأستار عن زوائد البزار / للهيثمي (خ).
- (١٤١) صحيح موارد الظمان — تأليف.
- (١٤٢) صفة الفتوى والمفتي والمستفتي / لابن حمدان — تخريج و تعليق.
- (١٤٣) صفة صلاة النبي (ص) — تأليف.
- (١٤٤) صلاة الاستسقاء — تأليف (خ).
- (١٤٥) صلاة التراويح — تأليف.
- (١٤٦) صلاة العيدين في المصلي خارج البلد هي السنة — تأليف.
- (١٤٧) صلاة الكسوف و مارأى (ص) فيها من الآيات — تأليف (خ).
- (١٤٨) صوت الطبيعة ينادي بعظمة الله / لعبد الفتاح الإمام — تخريج.
- (١٤٩) صوت العرب تسأل و ناصر الدين يجيب^٢.
- (١٥٠) صيد الخاطر / لابن الجوزي — تخريج.
- (١٥١) ضعيف الأدب المفرد — تأليف.
- (١٥٢) ضعيف الترغيب والترهيب — اختيار و تخريج.

^١ سلك فيه الشيخ رحمه الله مسلكه في «الإرواء» فهو غير صحيح سنن أبي داود وضعيف سنن أبي داود المطبوع أولاً من قبل مكتب التربية العربي واخيراً من قبل مكتبة المعارف بالرياض.

^٢ جريدة «صوت العرب» سنة ١٣٨٠ هـ .

- (١٥٣) ضعيف الجامع الصغير وزيادته — تأليف.
- (١٥٤) ضعيف سنن ابن ماجه — تأليف.
- (١٥٥) ضعيف سنن أبي داود — تأليف.
- (١٥٦) ضعيف سنن الترمذي — تأليف.
- (١٥٧) ضعيف سنن النسائي — تأليف.
- (١٥٨) ضعيف كشف الأستار عن زوائد البزار / للهيشمي (خ).
- (١٥٩) ضعيف موارد الظمان — تأليف.
- (١٦٠) ظلال الجنة في تخريج السنة — تأليف.
- (١٦١) عودة إلي السنة — تأليف (خ).
- (١٦٢) غاية الآمال بتضعيف حديث عرض الأعمال والرد علي الغماري بصحيح المقال — تأليف (خ).
- (١٦٣) غاية المرام في تخريج أحاديث الحلال و الحرام — تأليف.
- (١٦٤) فتنة التكفير — فتوى.
- (١٦٥) فتوى حكم تتبع آثار الأنبياء والصالحين — تأليف.
- (١٦٦) فضائل الشام ودمشق — تخريج.
- (١٦٧) فضل الصلاة على النبي (ص) — تحقيق و تخريج.
- (١٦٨) فقه السيرة / للغرالي — تخريج.
- (١٦٩) فهرس أحاديث كتاب التاريخ الكبير للبخاري — إعداد (خ).
- (١٧٠) فهرس أحاديث كتاب الشريعة للآجري — إعداد (خ).
- (١٧١) فهرس أسماء الصحابة الذين أسندوا الأحاديث في معجم الطبراني الأوسط — إعداد (خ).
- (١٧٢) فهرس الصحابة الرواة في مسند الإمام أحمد بن حنبل — إعداد.
- (١٧٣) فهرس المخطوطات الحديثية في مكتبة الأوقاف الحلبية — تأليف (خ).
- (١٧٤) فهرس كتاب الكواكب الدراري لابن عروة الحنبلي — إعداد (خ).
- (١٧٥) قاموس البدع — تأليف (خ).

- (١٧٦) قاموس الصناعات الشامية / محمد — سعيد القاسمي — تخریج / مشاركة مع الشيخ محمد بهجت البيطار — رحمة الله — .
- (١٧٧) قصة نزول عيسى عليه السلام و قتله الدجال — تأليف (خ).
- (١٧٨) قيام رمضان — تأليف.
- (١٧٩) كتاب الصلاة الكبير — تأليف (خ).
- (١٨٠) كشف النقاب عما في كلمات أبي غدة من الأباطيل والافتراءات — تأليف.
- (١٨١) كلمة الإخلاص وتحقيق معناها / لابن رجب — تخریج.
- (١٨٢) كيف يجب أن نفسر القرآن — تأليف (خ).
- (١٨٣) لفتة الكبد إلى نصيحة الولد / لابن الجوزي — تحقيق وتخریج مشاركة مع الأستاذ محمود مهدي استانبولي رحمه الله.
- (١٨٤) ما دل عليه القرآن مما يعضد الهيئة الجديدة / للألوسي — تخریج.
- (١٨٥) مجموع الفتاوى^١.
- (١٨٦) مختصر التوسل — تأليف (خ).
- (١٨٧) مختصر الشمائل الحمديّة/ للترمذي — اختصار وتحقيق.
- (١٨٨) مختصر العلو للعلي العظيم — اختصار وتحقيق.
- (١٨٩) مختصر تحفة المودود / لابن القيم — اختصار وتخریج (خ).
- (١٩٠) مختصر تعليق الشيخ محمد كنعان (خ).
- (١٩١) مختصر شرح العقيدة الطحاوية (خ).
- (١٩٢) مختصر صحيح البخاري (١-٤) — اختصار و تعليق.
- (١٩٣) مختصر صحيح مسلم / للمنذري — اختصار و تعليق.
- (١٩٤) مختصر صحيح مسلم — تأليف.
- (١٩٥) مذكرات الرحلة إلى مصر — تأليف (خ).

^١ وهي الفتاوى التي أجاز عنها — رحمه الله — في مجالسه العلمية والمسجلة. وتقوم الآن مكتبة المعارف بالرياض بنشر هذه الفتاوى.

- (١٩٦) مسائل أبي جعفر محمد بن عثمان بن أبي شيبة — تحقيق و تعليق (خ).
- (١٩٧) مسائل غلام الخلال التي خالف فيها الخرقى — تعليق.
- (١٩٨) مساجلة علمية بين العز عبدالسلام وابن الصلاح — تحقيق و تعليق.
- (١٩٩) مساوية الاخلاق / للخرائطي — تحقيق و تخريج (خ).
- (٢٠٠) مشكاة المصابيح — تخريج.
- (٢٠١) مع الأستاذ الطنطاوي — تأليف (خ).
- (٢٠٢) معالم التنزيل / للبعوي — تخريج (خ).
- (٢٠٣) معجم الحديث النبوي — تأليف (أربعون مجلداً) (خ).
- (٢٠٤) مناسك الحج و العمرة — تأليف.
- (٢٠٥) مناظرة كتابية مع طائفة من أتباع القاديانية — تأليف (خ).
- (٢٠٦) مناقب الشام و أهله / لابن تيمية — تخريج.
- (٢٠٧) منتخبات من فهرس المكتبة البريطانية — أعداد.
- (٢٠٨) منزلة السنة في الإسلام — تأليف.
- (٢٠٩) موارد السيوطي في الجامع الصغير — تأليف (خ).
- (٢١٠) نزهة النظر في توضيح نخبة الفكر / لابن حجر — تعليق و تحقيق (لم يتم).
- (٢١١) نصب المجانيق لنسف قصة الغرانيق — تأليف.
- (٢١٢) نقد التاج الجامع للأصول لمنصور علي ناصف تعليق و تخريج (خ).
- (٢١٣) نقد نصوص حديثية في الثقافة الاسلامية — تأليف.
- (٢١٤) هداية الراوة إلى تخريج أحاديث المصابيح و المشكاة / لابن حجر — تخريج.
- (٢١٥) وجوب الأخذ بمحدث الآحاد في العقيدة و الأحكام — تأليف.
- (٢١٦) وصف الرحلة الأولى إلى الحجاز و الرياض مرشداً للجيش السعودي —
تأليف (خ).
- (٢١٧) وضع الآصار في ترتيب أحاديث مشكل الآثار — إعداد (خ).
- تصوير تقديرنامه و اعطای جايزه‌ی بين المللی موسسه خيريه ملك

فیصل برای علوم اسلامی در سال ۱۴۱۹ هـ. به شیخ آلبانی.

سرسید الجعفری

بِرَاءة جَائِزَةِ الْمَلِكِ فِيصْنِكِ الْعِلْمِ الْعَلِيِّ

لِلدِّرَاسَاتِ الْإِسْلَامِيَّةِ

رِبَاةٌ عِلْمِيَّةٌ جَائِزَةٌ لِلشَّيْخِ فِيصَلِ الْعَالَمِيَّةِ، بِعِدِّ الْوَلَدِ عَلَى قِطَاعِ جَائِزَةِ الشَّيْخِ فِيصَلِ الْعَالَمِيَّةِ
وَالْمُعْتَدِلِ وَالْمُضَاوِجِ عِلْمِيَّةٍ مِنْ كِلَيْهِمَا أَمَّا مَوْزُونَتُهُ الشَّيْخِ فِيصَلِ الْعَالَمِيَّةِ بِالْمُرَرِّرِ رَجْمٌ ١١١٧/٢٣
وَتَارِيخٌ ١١/٩/١٤٠٣ هـ، وَحَلَّتْ بِحَضْرَتِهِ لِلْإِسْتِخَارَةِ جَائِزَةُ الشَّيْخِ فِيصَلِ الْعَالَمِيَّةِ لِلدِّرَاسَاتِ الْإِسْلَامِيَّةِ
فِي دُرُوحِ الْعَالَمِيَّةِ وَالْعُسْتَرِيَّةِ تَارِيخٌ ١٥-١٨ رَجَبِ ١٤١٩ هـ لِشَهْرِ ٥-٥ يَنَابَرِ ١٩٩٩ م قُرَّرَ سَمْعٌ :

الشَّيْخِ مُحَمَّدِ نَاصِرِ الدِّينِ حَاجِ نَوْحِ الْوَالِدِ الْبَانِي

جَائِزَةُ الشَّيْخِ فِيصَلِ الْعَالَمِيَّةِ لِلدِّرَاسَاتِ الْإِسْلَامِيَّةِ لِهَذَا الْعَامِ (١٤١٩ هـ/١٩٩٩ م)، وَحَضْرَتُهَا
(الْجَاهِزَةُ الْعِلْمِيَّةُ الرَّبِّيَّةُ عُنَيْتُ بِالْمُدْرِسَةِ النَّبَوِيِّ، تَحْقِيقًا وَتَحْرِيحًا وَدُرُوسًا). وَفِيكَانَ قَعْدَةُ الْوَالِدِ
الْعِلْمِيَّةُ فِي مَدْرَسَةِ الدِّينِ النَّبَوِيِّ تَحْرِيحًا وَتَحْقِيقًا وَدُرُوسًا. وَفِيكَانَ فِي كِتَابِهِ الْكُتُبَةُ
وَبِحَاصَةِ ارْتِدَائِهِ وَالْقَلِيلِ فِي تَحْرِيحِ أَحَادِيثِ مَنَارِ السَّبِيلِ، وَسِلْسَلَةِ الْأَحَادِيثِ الصَّحِيحَةِ،
سِلْسَلَةِ الْأَحَادِيثِ الضَّعِيفَةِ، وَتَحْقِيقِ كِتَابِ مَشْكَاتِ الْمَصَابِيحِ لِلشَّيْخِ النَّبَوِيِّ، وَصَحِيحِ الْجَامِعِ
الصَّغِيرِ وَزِيَادَتِهِ، وَضَعِيفِ الْجَامِعِ الصَّغِيرِ وَزِيَادَتِهِ.

وَمِنَ الشَّيْخِ الْوَالِدِ الْبَانِي شَخْصِيَّةٌ عِلْمِيَّةٌ رَائِدَةٌ، وَهِيَ مِمَّنْ سَرَّرَتْ سَمْعَهُ عَلَى عِلْمِهَا وَهَمَّتْ بِأَعْمَارِهَا
وَالْعَمَلِ الْعِلْمِيِّ، وَرَأَتْ بِحَضْرَتِهِ جَاهِزَةً وَرَأَتْ بِحَضْرَتِهِ الْعَالَمِ، وَحَوَّنَا لِدُرُوسِ الشَّيْخِ النَّبَوِيِّ.
رِبَاةٌ عِلْمِيَّةٌ جَائِزَةٌ إِذْ تَعْنِي هَذِهِ الرِّبَاةُ لِمَنْ يُوَلِّدُ الْوَالِدَ الْبَانِيَّ بِالْعَمَلِ الْمُرْتَبِعِ جَاهِزَةً عِلْمِيَّةً نَافِعَةً.
وَالْقَدْرُ وَالْحُجَّةُ وَالشَّرَفُ

دعوتی معتقد به امامت

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صَفْحَةُ ١١١٩/١١/١٢
١١١٩/٧٤

صورة من براءة جائزة الملك فيصل العالمية

در این تقدیرنامه از شیخ محمد ناصر الدین آلبانی به پاس خدمات ایشان در رشته‌ی تحقیق و تخریج و احادیث و تألیفات ایشان که گل سرسبد آنها کتابهای «ارواء الغلیل فی تخریج احادیث منار السبیل»، «سلسله الاحادیث الصحیحة»، «سلسله الاحادیث الضعیفة»، «تحقیق کتاب مشکاة المصابیح»، «صحیح الجامع الصغیر و زیاداته» و «ضعیف الجامع الصغیر و زیاداته» هستند تجلیل شده و در پایان این منشور مکتوب است که شیخ آلبانی

شخصیتی علمی و محدثی گرانمایه هستند که برای محافل علمی و طلاب علوم اسلامی بویژه رشته‌ی حدیث حکم مرجع را دارند^۱.

^۱ترجمه و توضیح این تقدیرنامه با تلخیص صورت گرفته است.